



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال دوم - شماره ۱۳

۳ مه ماه ۱۳۶۳

۵۰ ریال

“برنامه”، “حزب”

و مکان آن برای اقلیت

“کار” اقلیت طرح برنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را اعلام کرده است. بزم فدائیان اقلیت “هنگام آن فرا رسیده است که در جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی و تشتتی که سالها دامنگیر این جنبش بوده است پایان داده شود... اکنون دیگر مساله جنبش ما فعالیت پراکنده گروهها و سازمانها نیست، بلکه مساله اساسی وحدت و تشکیلات، وحدت درونی کمونیستهای ایران و تشکیل یک حزب کمونیست سراسری، حزب

طراز نوین لنینی است. در مقابل این پرسش که: “چگونه میتوان گام عملی و اساسی را در این جهت برداشت؟” خود پاسخ میدهد: “بایک برنامه انقلابی. زیرا برنامه اولین و اساسیترین گام در جهت وحدت بخشیدن بیه فعالیت مارکسیست-لنینیستهای ایران و محکم کردن پیوند آنها است.” (“کار” شماره ۱۸۰، ۳۱ اردیبهشت ۶۳)

فدائیان اقلیت که تا دو سال پیش برنامه را تحقیر میکردند بقیه در صفحه ۱۲

حوزه های حزبی

و

کمیته های اعتصاب

مبارزه طبقه کارگر بر علیه بورژوازی در عرصه ها و سطوح گوناگونی جریان می یابد و این امر ایجاد تشکل های کارگری متفاوتی را ایجاد می کند. تاریخ مبارزه طبقه کارگر در سطح جهانی نشان میدهد که نه تنها حزب کمونیست، که ابزار رهبری طبقه کارگر برای درهم کوبیدن قطعی مناسبات سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی است، بلکه تشکل های غیرحزبی، نظیر شوراها، سندیکاها، کمیته های انقلابی، کمیته های اعتصاب و سایر تشکل هایی که بر مبنای مراحل مختلف و عرصه های گوناگون مبارزه طبقاتی ایجاد می شوند نیز ضروری و لازم اند.

برخی تشکل های غیرحزبی نظیر شوراها و سندیکاها از خصلت ذاتی تر و پابرجا تری بقیه در صفحه ۲

مفحه ۲۰
اخبار کارگری



پاسخ به نامه ها

مفحه ۳۷



در کردستان انقلابی...

مفحه ۲۵

کارگران جهان متحد شوید!

بقیه از صفحه اول

حوزه های حزبی و کمیته های اعتصاب

برخورد دارند و نقش و وظایف روشن و مستمری را برعهده می گیرند. اما تشکل های غیرحزبی دیگری نیز در جریان مبارزات کارگری بوجود می آیند که از نیازهای مشخص یک مقطع و یا یک مبارزه معین ناشی می شوند و لذا تشکل های دائمی و یا برجسته نیستند. کمیته های اعتصاب، صندوق های کمک به اعتصابیون، کمیته های همبستگی، هیات های نمایندگی کارگری و اتحاد عمل کارگران پیشرو در آکسیون های معین در قالب کمیته های رهبری کننده و سازمانده آکسیون، از این جمله اند. روشن است که هر قدر تشکل پذیری طبقه کارگر بیشتر باشد و هر قدر مبارزات کارگری برای ایجاد تشکل های حزبی و غیرحزبی اصلی کارگری (حزب، شوراها و غیره) بسه دست آورد های بیشتری رسیده باشد، سازماندهی و رهبری آکسیون های معین نیز بیشتر به یکی از وظایف و عملکردهای خود این تشکل های اصلی تبدیل می شود. در شرایط وجود یک حزب کمونیست قدرتمند و بانفوذ در میان توده کارگران، و با شرایط وجود شوراها و اتحادیه های قدرتمند و سراسری، سازماندهی و رهبری یک اعتصاب، تحمن، نظرات و نظیر آن در این میان کارخانه ورشته، عملاً می تواند توسط حزب، شورا و یا اتحادیه صورت گیرد. در

چنین حالتی کمیته های اعتصاب خودنوعی تقسیم کار و تجدید آرایش در درون این تشکل های اصلی خواهند بود. اما در شرایط محدود بودن دامنه نفوذ، قدرت بسیج توده ای و پیگرد تشکیلاتی حزب در کارخانجات، و با فقدان شوراها و اتحادیه های واقعی و نیرومند کارگری، یعنی شرایطی که امروز ما در ایران با آن مواجهیم، سازماندهی و رهبری آکسیون های جاری کارگری عملاً ایجاب می کند که کمیته های رهبری کننده آکسیون های کارگری، نظیر کمیته های اعتصاب، هر بار از نو و ابتدا به ما کن ایجا دشوند. کمیته هایی که مستقیماً تحت رهبری حزب کمونیست و یا یک تشکیلات غیر حزبی سراسری نیستند، ترکیب آنها متنوع است و کاملاً مشخص به صورت مستقل و در محدوده مشخص حرکت اعتراضی که مقدر رهبری آن را دارند عمل می کنند.

حزب کمونیست برای گسترش تشکل حزبی کارگران و نیز برای تشکل شورا های واقعی کارگری و اتحادیه های انقلابی توسط شوراها مبارزه می کند. اینها شرط ضروری رهبری و سازماندهی مبارزات کارگری در مقیاس گسترده است و ما مجاز نیستیم یک لحظه توجه خود را از این اهداف اساسی منحرف کنیم. اما باید توجه داشت که اولاً، مبارزات و اعتراضات کارگری

به انتظار تشکل های سراسری نمی نشینند و مستقل از درجه آمادگی یا ناآمادگی حزب و با وجود و عدم وجود سازمانهای کارگری سراسری غیرحزبی، مداوماً در عرصه های مختلف در جریان است. و ثانیاً، مبارزه برای گسترش نفوذ حزب و تشکیل شوراها نیز خود در جدائی کامل از همین مبارزات و اعتراضات جاری نمی تواند دنبال شود. مبارزات جاری کارگران با همه کمیته های موجود با بدیا استفاده از امکانات موجود به بهترین وجه ممکن رهبری شوند، دستاورد داشته باشند و در معین حال زمینه مناسب برای بسط تشکل حزبی در درون کارگران، شکل گیری شورا های کارگری و جنبش سراسری شورائی را نیز فراهم سازند. اینجا است که تشکل های غیرحزبی با دامنه عمل محدود به رهبری و سازماندهی آکسیون های کارگری، نظیر کمیته های اعتصاب، برای برگردن خلا رهبری در مبارزات جاری کارگری اهمیت ویژه ای می یابند.

در اینجا به اختصار به شیوه تشکیل و روش وظایف کمیته های اعتصاب می پردازیم و سپس در در رابطه با شیوه برخورد حوزه ها و فعالین حزب به اعتصابات کارگری و کمیته های اعتصاب تذکراتی را مطرح خواهیم کرد.

چگونگی تشکیل

کمیته های اعتصاب

کمیته اعتصاب حاصل اتحاد عمل آگاهانه کارگران پیشرو برای رهبری و سازماندهی

اعتصاب کارگری است. اما این یک اتحاد عمل ضمنی و بی شکل نیست، بلکه اتحاد عملی است که قالب یک کمیته، یعنی یک ظرف تشکیلاتی مشخص را به خود میگیرد و بنا بر این مبانی کار آن باید از قبیل تعیین و تعریف شده باشد. از بنبر در سرخورد به هر مورد شخص اعتراض و مبارزه، قبل از هر چیز لازمست تا مبانی و ملزومات تشکیل کمیته اعتبار بخش بکوشش حوزه ها و فعالین حزبی بوجود آید. یکی از مهمترین این ملزومات که رفقای حزبی باید بکوشند هر چه روشن تر و دقیق تر تعیین شده و کمیته اعتبار بسا توافق بر سر آن تشکیل گردد عبارت است از: تنظیم و تدقیق مطالبات و شعارهای اعتبار.

در تنظیم خواستها و شعارها، باید عوامل مختلفی را در نظر گرفت که جزئیات آن به شرایط و ویژگی های هر اعتبار و مبارزه مشخص مربوط می شود اما در سطح کلی و اصولی، باید نکات زیر را مدنظر قرار داد.

تنظیم مطالبات مبارزه: در تنظیم و تدقیق مطالبات و شعارهای اعتبار باید زمینه های واقعی اعتبار، مسائل گرهی و نارضایتی کارگران، خواستهای مشخص آنان و نیز توانایی و قابلیت بالفعل و بالقوه کارگران در پیگیری آن اعتبار معین را بدرستی تشخیص داد و بحساب آورد. بدون در نظر گرفتن این عوامل، که زمینه عینی و شرایط واقعی مبارزه را تشکیل می دهد، در تعیین و تنظیم شعارها و مطالبات اعتبار به ذهنی گری و اراده گرایی دچار

خواهیم شد. از سوی دیگر در تنظیم و اعلام خواستها و شعارها، نباید به دنباله روی از توده های کارگرو تمکین به درخواست و شعار خود بخودی آنان در بخلطیم. شعارها و مطالبات باید به نحوی تعیین شود که هر چه بیشتر بیانگر منافع طبقاتی کارگران باشد و آنرا تحت الشعاع خواستهای صنفی و فابریکی کارگران قرار ندهد. خواستهای بیشترین بخش کارگران را در بر بگیرد و نمایندگی کند و بتواند بیشترین تعداد ممکن از کارگران را به مبارزه بکشد. به اختلافات قسمتی میان آنان دامن نزند و نه تنها کارگران را در روی یکدیگر قرار ندهد، بلکه اتحاد و یکپارچگی آنان را هر چه بیشتر تقویت کند.

علاوه بر این اصول و مبانی کلی، باید ویژگی های مبارزات کارگران را نیز در نظر گرفت. بخصوص با بدباین واقعیت توجه داشت که هر چه در شرایط حاضر که شکل های کارگری تحت سرکوب قرار دارند و تماس و همکاری کارگران پیشرو و رهبران عملی در جنبش کارگری به حداقل میرسد، اعتبارات معمولاً بشکل کمابیش ناگهانی و علی الظاهر بر سر یک مسأله یا واقعه خاص آغاز می شود، اما در بسیاری موارد واقعه ای که منجر به اعتبار شده است (برای مثال اخراج برخی رفقای کارگر، اهانته مزدوران کارفرما و دولت به کارگران، اعلام لغو یا تعویق پرداخت مزایا و یا بخشی از حقوق کارگران و غیره) کل انگیزه کارگران در دست زدن به اعتبار

را منعکس نمی کند. اعتبار بدنبال چنین وقایعی آغاز می شود، اما مطالبات و خواست های کارگران بسرعت پوسته مطالبات اندک و اولیه را می شکافد و تبدیل به مطالبات وسیعتری می شود. کارگران در هر اعتبار و مبارزه، در بر خورد ها و سخنرانی های خود آشکارا نشان میدهند که هیچیک از اعمال و اقدامات سرمایه داران و مزدوران نشان را که روزی ظاهر شده است ساده زکنا را ن گذشته اند، از پادیده اند. آنها عمق انزجار خود را از شرایط طاقت فرسا و بردگی آور کار خود، که تا پیش از اعتبار کمابیش در باره آن ساکت بوده اند، با صراحت بیان می کنند و این آمادگی را بدست می آورند که برای مطالبات اساسی تر دست بمبارزه بزنند. بنا بر این چه در تدقیق و تنظیم مطالبات و شعارهای مبارزه که باید در مرحله اول بعنوان پیش شرط تشکیل کمیته اعتبار انجام گیرد، چه در طرح و اعلام این مطالبات در جریان و مراحل مختلف مبارزه که از جانب کمیته اعتبار صورت می پذیرد، نباید صرفاً خواستهای اولیه کارگران (که بدیهی است باید بطور قطع جزء مطالبات اعتبار قرار داشته باشد) را مدنظر قرار داد، بلکه باید بخصوص با این واقعیت نیز توجه داشت که این خواستها میتواند باید در جریان مبارزه تعمیق شود و بسط پیدا کند. نکته دیگر اینکه مطالبات و انگیزه اعتبار هر چه باشد،

خواست "پرداخت حقوق ایام اعتصاب" باید بطورتابست در لیست مطالبات هرا اعتصاب کسانده شود. در ضمن در صورت دستگیری ویا اخراج هررقببق کارگردر حین اعتصاب، آزادی و بازگشت به کارا ونیز باید بطور اتوماتیک جز؛ خواسته های اعتصاب فراریگیرد.

انتخاب کمیته اعتصاب: پس از آنکه کارگران کمونیست وپیشرو در ارتباط و تباددل نظرهای پنهانی ومخفی خود مطالبات و شعارها را تعیین کردند، از میان خودچندنفرا زبا تجربه ترین وتوانا ترین کارگران را برای رهبری مبارزه وتشکیل کمیته اعتصاب تعیین می کنند. بجز تعداداندک وپسارمطمئنی از کارگران که نقش آنها درمبارزه شناختن اعضای کمیته اعتصاب را ضروری می سازد، کسی دیگری نباید از ترکیب کمیته اعتصاب بهیچوجه مطلع شود. کمیته اعتصاب باید اعلام موجودیت کند (شکل اعلام موجودیت، نظیرمدوریبانیه، اطلاع شفاهی به توده کارگران وغیره) با توجه به ابعادا منبیتی مساله وتعداد کارگران کارخانه تعیین میشود) و مطالبات وخواستها را اعلام دارد. (در صورتیکه کمیته اعتصاب نه دردل وحریان اعتصاب، بلکه قبل از آن وبا آشکارشدن اولیس نشانه های اعتراض ویا رها یستی کارگران تشکیل شده باشد، تعیین زمان وا اعلام فراخوان

اعتصاب نیزاز وظایف کمیته اعتصاب است) ایده آل ترین وموثرترین حالت اینست که توده کارگران دریک مجمع عمومی با تفاق نظراین مطالبات را تائید و تائیدکنند. اما در هر حال، حتی اگر شرایط اختناق یا توطئه مزدوران دولست و کارفرما، مانع از تشکیل مجمع عمومی شود نیز کمیته اعتصاب باید بتواند با اتکاء به تائید کارگران پیشرو و ما حب نفوذ قسمت های مختلف، یعنی کارگرانی که حرف وکلام آنها در میان بخش های وسیعتر کارگران دارای اعتبار عملی است، اتوریته و رهبری خود را تثبیت کند و شعارها وشبوه های خود را در میان کارگران جا بیندازد. کمیته اعتصاب باید بویژه مشخص کند که چگونه واز چه طریق رهنمودها وتصمیمات خود را به اطلاع کارگران خواهد رساند. کارگران ضرورت حفظ امنیت رهبران خود را بخوبی درک می کنند و اهمیت مخفی بودن کمیته اعتصاب را می شناسند.

وظایف وشبوه های کار

کمیته های اعتصاب

۱ - تثبیت شکل مبارزه: کارگرانی که همگی دارای مساله واحدی هستند لزوما طرفداریک شکل واحد مبارزه برای دستیابی به آن نیستند و در موارد زیادی بخش ها وگروه های مختلف کارگران یک واحد صنعتی هریک شکلی را بر شکل دیگر ترجیح می

دهند. بخصوص با بد توجه داشت که مزدوران سرما به نظیر انجمن های اسلامی وغیره از همان آغاز اعتصاب ودر زمانی که هنوز کلیه قسمت ها وکارگاهها به اعتصاب پیون نیبوسته اند، بیشترین سعی خود را خواهند کرد تا اعتصاب را در همان قسمتی که شروع شده است خاموش سازند و از سرایت آن به کارگاهها و قسمتهای دیگر جلوگیری کنند. یکی از رایج ترین حیللهای عوامل رژیم وکارفرما در این مقاطع اینست که خود را طرفدار مطالبات وخواستها قلمداد می کنند و تحت پوشش موافقت با هدف، با شکل مبارزه مخالفت می کنند تا در بین کارگران دودستگی ایجاد کرده واز همه گیری شدن اعتصاب جلوگیری کنند. بنا براین هنگامی که تصمیم به اعتصاب گرفته می شود، باید در اولین گام به کارگران نشان داده شود که چرا این شیوه مبارزه، با توجه به شرایط، بهترین ودرست ترین شیوه است. باید توده کارگران را بر سر این مساله متحد کرد، بویژه در شرایط خفقان وسرکوب که سازماندهی و رهبری علتی مبارزات کارگری با موانع زیادی روبروست، این امر، یعنی جانداختن ضرورت اعتصاب به عنوان شکل اصولی مبارزه در این با آن مورد مشخص، اهمیت بسیاری پیدا می کند.

۲ - ارتباط کمیته اعتصاب با کارگران: تعیین چگونگی حفظ



داشته باشد .

کمیته اعتبار بـمـخصـوس باید دانشمندی از روحیات کارگران مطلع بوده و آنرا دقیقاً تحت نظر داشته باشد . از میزان امیدواری کارگران برای پیروزی و ادامه مبارزه و با انعکاس و استدلال کارگری که خواهان ادامه اعتبار و همچنین کسانی که طرفدار شکستن آن هستند خبر باشد و از آن برای دامنه زدن به بحث در میان کارگران و پاسخ گویی به مخالفان و عوامل مزدور رژیم و کارفرما که دانشمندی از اعتبار میسر را مورد و دودل می کنند ، استفاده کند و با افشای آنها نیروهای مزدور را به صف پشتیبانان اعتبار بـسـر گرداند . کمیته اعتبار با پستی از تمام شایعاتی که توسط مزدوران سرما به عوامل رژیم اسلامی در میان کارگران دامنه زده می شود و به مبارزه و ادامه آن لطمه می زند ، مطلع گردد و دانشمندی شبکه کارگران مبارز و رهبران عملی را به طرق گوناگون تجهیز کند تا آنها بتوانند

استدلالات عوامل رژیم و جاسوسان را خنثی کنند ، آنها را افشای سازند و از حقانیت مطالبات و اعتبار دفاع نمایند .

۵ - سازمان دادن حمایت از مبارزه کارگران : کمیته اعتبار باید از طریق ارتباطات خود و با استفاده از روابط و امکانات کلیه کارگران اعتباری ،

کند و بحث ها و مبارزات کارگران را در جهت مسائل اساسی مربوط به آن مبارزه مشخص و کلا مبارزه سیاسی و سراسری طبقه کارگری سوق دهد . بدین منظور کمیته اعتبار باید با استفاده از کلیه امکانات جلسات متعدد سخنرانی و بحث پرس مسائل گوناگون سیاسی و کارگری را سازماندهی کند و در این جلسات با بحث حول مسائل مربوط به مبارزه ای که در جریان است ، وحدت نظروا زاده کارگران در باره شعارها و شیوه ادامه مبارزه را هر چه بیشتر تقویت کند ، روحیه همبستگی و اتحاد کارگران را استحکام بخشد و کارگران را از حیللهای رژیم و کارفرما در ایجا دچنددستی برای شکست کشاندن مبارزات کارگری بطور کلی و بخصوص مبارزه ای که در جریان دارد آگاه گرداند ؛ و مهمتر از آن با فرا تری بردن بحث از سطح مسائل مربوط به مبارزه جاری و طرح مباحث طبقاتی و سراسری ، دانش و آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران را هر چه بیشتر رشد و ارتقاء دهد .

۴ - شبکه خبررسانی : کمیته اعتبار با یکدیگر شبکه خبررسانی را سازمان دهد تا دانشمندی کلیه اطلاعات لازم را در مورد روحیات کارگران ، بحث های درونی آنها ، فعالیت عوامل مزدور رژیم اسلامی سرمایه ، مخالفان اعتبار و اتفاقات و حوادثی که در میان کارگران اتفاق می افتد ، در اختیار

این ارتباط از اهمیت ویژه ای برخوردار است . برای کارگران باید مشخص باشد که آیا کمیته اعتبار از طریق اعلامیه و بطور کسی با آنها در تماس است و مبارزه را با این شیوه هدایت می کند ، و با از طریق کانالهای مورد اعتماد رهنمودها و تصمیمات خود را به اطلاع کارگران خواهد رساند . کمیته اعتبار هر طریقی را که برای ارتباط با کارگران برمیگزیند ، باید توجه کند که در شرایطی که رهبری مبارزه مخفی است ، رژیم می تواند از طریق جاسوسان و عوامل خود شایعات و نظراتی را در میان کارگران پخش کند و آنرا به کمیته اعتبار نسبت دهد . برای عقیم گذاردن این حیللهای برای مشخص شدن و پنهان ماندن رابطه کارگرانی که توده کارگران را با کمیته اعتبار و ملنگه می دارند ، کمیته اعتبار باید به نوعی کارگران را قادر سازد که تصمیمات و رهنمودهای کمیته را از شایعات تمیز دهند .

۳ - سازمان دادن جلسات سخنرانی : در روزهای اعتبار ، کارگرانی که دست از کار کشیده اند معمولاً در محافل و جمع های متعدد و پراکنده گرد هم می آیند ، در باره موضوعات مختلف بحث و گفتگویی کنند و هر عده ای به نوعی وقت خود را می گذرانند . یکی از وظایف مهم کمیته اعتبار اینست که از این پراکندگی کارگران اعتباری جلوگیری

برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی

خبراً اعتبار و مطالبات آنرا به کوشش کارگران کارخانجات دیگر برساند و پشتیبانی آنها را از مبارزه کارگران جلب نماید. کارگران کارخانجات دیگر می توانند با اعتبار، کم کاری، تحمّن، جمع آوری کمکهای مالی، برگزاری جلسات، مجمع عمومی، انواع آکسیونها و تهیه طومار و قطعنامه، فرستادن نماینده به میان کارگران انعطابی برای اعلام حمایت و یا از هر طریق دیگری که برایشان مقدور باشد از مبارزه کارگران اعتباری پشتیبانی کنند. همچنین کمیته اعتبار با پیدا کردن امکانات کارگران اعتباری استفاده کند.

و خانواده کارگران را بمنظور پشتیبانی از مبارزه کارگران بسیج نماید. این خانواده ها را می توان به کارخانه آورد. حضور خانواده های کارگران در کارخانه و در میان کارگران اعتباری روحیه همبستگی و مبارزه جوشی را در آنان بشدت تقویت خواهد کرد. خانواده های کارگران اعتباری را می توان سازمان داد تا در محلات خود با کارگران کارخانجات دیگر و خانواده هایشان تماس بگیرند و حمایت آنها را از اعتبار بیون جلب کنند. این حمایت ها می تواند کمک های مالی، برگزاری آکسیون در محلات کارگری و زحمتکش نشین و با در مقابل کارخانه و تهیه طومار و قطعنامه را دربرگیرد.

۶ - پخش اخبار: رژیم جمهوری اسلامی همانند تمام رژیمهای بورژوازی تمام تلاش

خود را بکار می برد تا خبر مبارزه کارگران و مطالبات آنها از کارگران کارخانجات دیگر پنهان بماند و با شکل تحریف شده بگوش آنان برسد. بارها مشاهده شده است که پس از تمام مبارزه در یک کارخانه تازه خبر آن به کارخانجات دیگر رسیده است. وظیفه کمیته اعتبار است که پخش خبر اعتبار و مطالبات آن را به اشکال گوناگون سازماندهی کند. کلیه کارگران اعتباری با پستی از تمام امکانات خود و خانواده هایشان استفاده کنند و اخبار مبارزه را به تمام دوستان و رفقای کارگر خود در کارخانجات دیگر و شهرهای گوناگون برسانند. تهیه پلاکارده که خبر اعتبار و مطالبات آنرا مشخص کند و نصب آن در جلوی کارخانه در محل هایی که دردیده عموم باشد و پست جاده ها با دردست داشتن پلاکارده ها که خبر اعتبار و مطالبات آن را مشخص کرده باشد برای پخش سریع و وسیع خبر اهمیت فراوانی دارد.

۷ - صندوق اعتبار: مشکل مالی همیشه یکی از اهرم های فشاری بوده است که کارگران را مجبور به پایدان دادن مبارزه و برگشتن به سرکار کرده است. وظیفه کمیته اعتبار است که با ایجاد صندوق اعتبار و سازمان دادن جمع آوری کمک های مالی از کارگران کارخانجات دیگر و محلات کارگری و با استفاده از تمام امکانات خود از تا شهرات منفی فشار مالی به مبارزه کارگران حتی المقدور جلوگیری کند. در تعیین زمان شروع

اعتصاب هم می توان از این فاکتور را در نظر داشت. شروع مبارزه پس از اینکه کارگران تازه حقوق ما میانه و یا مساعده خود را دریافت کرده اند تا اندازه ای این مشکل را در اعتبارات کوتاه مدت حل خواهد کرد. در هر صورت کمیته اعتبار باید احتمال طولانی شدن مبارزه را در نظر بگیرد و بطور جدی شیوه های جمع آوری کمک های مالی و ایجاد صندوق اعتبار و سیاست حاکم بر آن و چگونگی مصرف آنرا تعیین کند.

۸ - مذاکره: کمیته اعتبار با بدحتما احتمال مذاکره با نمایندگان کارفرما و رژیم بر سر مطالبات و خواسته های کارگران را در طول اعتبار مورد بررسی قرار دهد، سیاست خود را در مذاکره تعیین کند، و کارگرانی را به عنوان نماینده برای شرکت در مذاکرات از قبل در نظر بگیرد. بهترین شکل انتخاب این نمایندگان، انتخاب آنها از طریق مجمع عمومی است و کمیته اعتبار با پیدا کردن طریق شکسته کارگران مبارز و رهبران عملی کاندیدای خود را معرفی نماید و برای انتخاب شدن او در مجمع عمومی تلاش کند. در هر حال حتی اگر چنین روشی بدلیل گوناگون مقدور نبود کمیته اعتبار باید بتواند با اتکا به تا شهید کارگران پیشرو و صاحب نفوذ قسمت های مختلف کارخانه، حمایت و پشتیبانی اکثریت کارگران را از نمایندگانی که برای شرکت در مذاکرات برگزیده است، جلب نماید. آنچه مسلم

است و کمیته اعتماد باید حتما رعایت کند و به آن وفادار باشد بزرگاری مذاکرات بطور علنی و اعلام شرح مذاکرات در مجمع عمومی کارگران است. مذاکرات نباید در پشت درهای بسته انجام گیرد. تعدادی از کارگران باید به عنوان ناظر در مذاکرات حضور داشته باشند و کمیته اعتماد باید تلاش کند تا تعداد کارگران ناظر بر مذاکرات هر چه بیشتر باشد. در طول مذاکرات کلیه کارگران با بهد بطور مرتب در جریان مذاکرات، نقطه نظرات دو طرف و نتایج آن از طریق مجمع عمومی قرار گیرند. همچنین کمیته اعتماد باید با ارزیابی صحیح از شرایط و در نظر گرفتن کلیه عوامل، احتمال گرفتن تنها تعدادی از خواستها و مطالبات کارگران و عقب نشینی به موقع و پایان دادن به مبارزه را مدنظر قرار دهد. برای اتخاذ تصمیم در این مورد کمیته اعتماد باید دعوی ملی نظیر روحیه کارگران و وحدت اراده آنان برای ادامه اعتماد، تعداد کارگران مردد و منززل، احتمال یورش رژیم به کارخانه و آماجگی کارگران برای ادامه مبارزه در شرایط سخت تر و غیره، را دقیقاً ارزیابی کند و بحساب آورد.

۹ - برخورد رژیم به مبارزات کارگران: بورژوازی به اشکال گوناگون به مقابله با مبارزات کارگران می پردازد: نخست، خرابکاری و تضعیف روحیه کارگران، تفرقه و ایجاد دینگی و دستگی و ایجاد تردید و دودلی در میان کارگران اعتماد می،

دستگیری کارگران مبارز و تعطیل کارخانه از جمله اقدامات پوین و همیشگی مزدوران سرما به است. از آنجا که در طول این نوشته به چگونگی و خنثی کردن پاره ای از اقدامات رژیم علیه اعتماد اشاراتی کرده ایم در اینجا تنها به دستگیری و تعطیل و بستن کارخانه می پردازیم.

الف - دستگیری: کمیته اعتماد وظیفه دارد که تمام تجربیات و داشته های خود را در تلفیق مبارزه مخفی و علنی بکار گیرد تا رابطه اش با کارگران پیشرو و مبارزی که از طریق شبکه مخفی به هم مرتبط هستند، از چشم عوامل مزدوران و جاسوسان رژیم پنهان بماند. انجام دقیق و پیگیر این پنهان کاری باعث می شود تا امکان شناسایی کارگران فعال و پیشرو را اعتماد از جانب رژیم و عوامل مزدورش هر چه ضعیف تر شود. در عین حال کمیته اعتماد همواره باید احتمال دستگیری را در نظر بگیرد و کارگران را از قبل آموخت و کارگران را از این امر و حمایت بی چون و چرا از کارگران دستگیر شده، تحت هر بهانه ای که دستگیر شده باشند آموخته گرداند. کمیته اعتماد هم چنین موظف است که با سازماندهی اصولی و تقسیم کار صحیح در بین شبکه کارگران مبارز و فعال در اعتماد، در صورت دستگیری هر یک از اعضای کمیته و دیگر کارگران فعالی که وظیفه معینی را بعهده دارند، با سرعت عمل و آماجگی و قبل از اینکه کارها دچار وقفه شود، بخش های ضربه خورده را ترمیم

کند و از لطافات جدی که هر دستگیری می تواند به مبارزه بزند جلوگیری نماید.

ب - بستن یا تعطیل کارخانه: یکی از اقدامات رژیم در مقابل با اعتماد کارگران، بستن کارخانه است. با این عمل رژیم از تجمع کارگران اعتمادی در کارخانه جلوگیری می کند، کارگران را پراکنده می سازد و بدون هراس از عکس العمل کارگران، به تعقیب و دستگیری کارگران فعال و پیشرو می پردازد. در این وضعیت عوامل دولت و کارفرما سعی می کنند تا با تفرقه افکنی و شایعه پراکنسی در مورد شکستن اعتماد و بازگشت عده ای از کارگران بر سر کار، حداقل بخش ها فسی از کارگران را به کار کردن وادار کنند و قسمت هایی از کارخانه را بکار اندازند. در شرایطی که کمیته اعتماد مخفی است بستن کارخانه به معنی خود که ارتباط کمیته اعتماد با مبارکان کارگران برای خنثی کردن شایعات، مبارزه برای آزادی کارگران دستگیر شده، رساندن دستورات و رهنمودها به کارگران مشکل گردد و دچار وقفه شود.

اقدام دیگری که محتاج به مشابهی را بدنبال دارد، جلوگیری از حرکت سرویس هاشمی است که کارگران را از نقاط مختلف شهر به کارخانه می آورد. گرچه در این حالت کارگران می توانند به خرج خود به کارخانه بیایند، اما این امر به مشکلات مالی کارگران در دوران اعتماد

می افزایش و جمع شدن مرتب
 کارگران در کارخانه را دچار وقفه
 می سازد. در هر صورت در این
 حالت نیز رژیم از قطع و ایجاد
 اختلال در ارتباط بین کارگران
 و متفرق شدن آنها استفاده می
 کند، سراغ بخشی از کارگران می
 رود تا آنها را تطمیع کند،
 مرعوب سازد، سرود و دودل
 گرداند، شایعه سازی کند و از
 این اقدامات بر علیه اعتصاب
 سودجوید. کمیته اعتصاب وظیفه
 دارد تا همواره احتمال بستن
 کارخانه را بررسی کند و در مورد
 آن سیاست روشنی داشته باشد.
 آیا کارگران را فرامی خواند که
 بزور وارد کارخانه شوند و آنرا
 اشغال کنند؟ ترتیب جمع شدن
 کارگران را در مقابل و بیرون
 کارخانه و یا در سایر مکانها،
 مثلا در مقابل کارخانه های دیگر
 می دهد؟ صندوق اعتصاب آنقدر
 موجودی دارد که در صورت جلوگیری
 از حرکت سرویس ها مخارج ایاب
 و ذهاب کارگران را از محل صندوق
 تامین کند و سرویس تهیه نماید؟
 در هر حالت کمیته اعتصاب ارتباط
 خود را چگونه با کارگران وصل نگه
 خواهد داشت؟ آنچه مسلم است
 کمیته اعتصاب باید برای هر یک
 از این سوالات جواب روشن و از
 پیش تعیین شده ای داشته باشد
 و بتواند در حالات مختلف با توجه
 به امکانات و شرایط مشخص
 مبارزه تصمیمات عملی معینی
 اتخاذ کند، اما بهر آنچه مهم و
 قابل تاکید می باشد این نکته
 است که کمیته اعتصاب نباید
غافلگیر شود.

نکاتی درباره وظایف حوزه ها و
فعالین حزب در جریان اعتصاب
 کارگران کمونیست و اعضای
 و فعالین حوزه های حزبی در
 کارخانه، خود بنا به تعریف
 تمام وظایف پیشروترین بخش
 کارگران را بر عهده دارند. آنچه
 درباره وظایف کارگران پیشرو و
 در جریان سازماندهی و رهبری
 اعتصاب گفتیم به طریق اولی در
 باره اعضا و فعالین حزب
 کمونیست نیز صادق است. اما
 رفقای ما در کارخانه عناصر
 پیشرو متفرد نیستند و در طول
 اعتصاب صرفا به اعتصاب فکر
 نمی کنند، آنها باید عوامل و
 ملاحظات متعددی را بطور همزمان
 مدنظر داشته باشند و در اقدامات
 خود کلیه این عوامل را به دقت
 به حساب آورند.
 اولاً، رفقای ما باید به ادامه
 کاری و امنیت سازمان و تشکل
 حزبی خود به اندازه کافی توجه
 کنند. تمام عناصر یک حوزه
 حزب نمی توانند و نباید به
 یکسان در سطوح مختلف اعتصاب
 نقش بازی کنند. بطور مثال تمام
 و یا حتی اکثریت اعضای حوزه های
 حزبی نباید نقش های علنی در
 اعتصاب بر عهده بگیرند (نظیر
 تبلیغ علنی، افشاکاری علنی -
 توده ای، نمایندگی کارگران در
 مذاکرات و غیره) اگر بهر حال
 ابغای نقش علنی بر عهده رفیقی
 از حوزه قرار گیرد، باید مناسبات
 اعضای حوزه با رفیق علنی کار به
 نحوی تنظیم شود که هر نوع
 پیگرد رفیق علنی به امنیت و
 روابط و شبکه فعالیت حوزه ضربه
 نزنند. اطلاعات چنین رفیقی در

بارها اعضا، مناسبات و شبکه
 فعالیت حوزه را باید از ابتدا در
 سطح حداقل و قابل پاکسازی ای
 نگاه داشته شده باشد. تربیت
 عناصر علنی کار (آزیتا تورها) و
 برقراری روابط درست تشکیلاتی
 و اطلاعاتی میان این رفقا با
 حوزه حزب، امری بسیار حساس،
 ظریف و مستلزم صرفا انرژی
 زیادی است. اگر حوزه حزبی
 اینچنین عناصری را از قبل آماده
 نکرده باشد، باید بداند که اقدام
 به فعالیت علنی در هر اعتصاب
 از طرف رفقای وابسته به حوزه،
 تمام موجودیت حوزه را به مخاطره
 خواهد افکند. بنا بر این
 ضروری است حوزه های حزب از
 هم اکنون درباره چگونگی ایجاد
 روابط محکم، ایمن و صحیح میان
 سلول و شبکه مخفی حوزه با
 مبلغین علنی، کارکنند.
 دخالت فعال ما در اعتصابات
 مستلزم کار طولانی و جسادی
 تشکیلاتی قبل از اعتصاب و در
 جریان فعالیت روتین حوزه
 است. بهر رو تحت هر شرایطی،
 وابستگی و رابطه عناصر علنی
 کار با حوزه باید پدید آمده نگاه
 داشته شود. رفقای که برای
 دخالت تبلیغی - علنی در
 اعتصابات تربیت و انتخاب می
 شوند، نباید جزء عناصر حوزه
 اصلی باشند و باید بدقت
 موازین کار خود را بشناسند و
 موقعیت خود را درک کنند.
 ثانياً، برخلاف کارگران
 پیشرو و متفرد، رفقای حزب در
 جریان اعتصاب، از یک سیاست
 اصولی و سراسری حزبی تبعیت

می کنند، اعتبار جزئی از مبارزه حزبی آنها و زمینه‌های برای تثبیت سیاست‌های انقلابی حزب در میان کارگران، جلب کارگران به حزب و برنامہ و سیاست‌های آن و گسترش نفوذ حزب است. بنا بر این رفقای ما نمی توانند و نباید به اعتبار بعنوان یک نبرد در خود بنگرند. آنها در برخورد به شعارها، شیوه‌ها و روند اعتبار، باید بتوانند نظرات و سیاست‌های حزبی را نقطه حرکت خود قرار دهند. اگر یک کارگر اعتباری منفرد محقق باشد که موفقیت و یا عدم موفقیت فعالیت خود را با موفقیت و یا عدم موفقیت اعتبار بستند، فعال حزب کمونیست در کارخانه باید علاوه بر قضاوت عملکرد خود بر مبنای درجه تحقق اهداف مشخص اعتبار، این عملکرد را با ملاک تاثیر کل این جریان بر رابطه حزب و طبقه، گسترش نظرات و سیاست‌ها و نفوذ حزب در میان طبقه و افزایش اعتبار، اتوریته و توان عملی حوزه و تشکیل خودتئوری تفاوت قرار دهد.

ثالثاً، حوزه‌ها و فعالین ما در طول اعتبار تنها به اعتبار و اعتبار بیون با سگونیستند، آنها وظایف بسیار مهمی نیز در فعال حزب بر عهده دارند. گزارشی از اعتبار به حزب، کسب رهنمود، جمع‌بندی تجارب، نزدیک شدن به بهترین کارگران پیشرو در جریان اعتبار، عمیق شدن در درس‌ها و تجارب اعتبار و ارتقاء پیش عملی و سیاسی خود، همه اینها وظایفی است که رفقای ما

بر عهده دارند، حال آنکه کارگران پیشرو منفرد که در طول اعتبار فعال شده‌اند، الزاماً به آن متعهد نیستند.

بدیهی است که درجه‌ناثیر گذاری حوزه حزبی بر اعتبار تابعی از استحکام و قدرت و نفوذ حوزه است. اما روش وظایفی که حوزه‌های حزب می‌بایستی در جهت آن سنگببری کنند را می‌توان به اختصار چنین ذکر کرد:

۱- رابطه و شیوه برخورد حوزه‌های حزبی با کجکینه‌های اعتبار:
 حوزه‌های حزبی باید با کمیته اعتبار ارتباط فعال برقرار کرده و در تمام طول مبارزه این ارتباط را حفظ نمایند. این ارتباط باید ادامه کار و مستحکم باشد، چرا که برقراری و حفظ این رابطه برای تاثیرگذاری حوزه‌های حزبی بر مضمون و شیوه فعالیت کمیته اعتبار و هدایت آن در چرخه‌های رهنمودها و اصولی که قبلاً توضیح دادیم، ضروری و لازم است. روش حوزه‌های حزبی در برخورد به کمیته اعتبار اقتناعی است، یعنی حوزه‌های حزبی باید تلاش کنند تا از طریق بحث و تبادیل نظر با کمیته اعتبار نظر آنها به اتخاذ شعارها و شیوه‌ها و سیاست‌های حزب جلب نمایند. حوزه‌های حزبی این وظیفه خود را از طریق رفیق حزبی متضو کمیته اعتبار انجام میدهند و چنانچه رفیقی از طرف حوزه حزبی هر کمیته اعتبار شرکت نداشته، حوزه‌ها به‌دین منظور برگزاری جلساتی را با کمیته اعتبار ترتیب و سازمان دهد. واضح است که حوزه‌های حزبی در مواردی که

کمیته اعتبار سیاست‌ها، شعارها و مطالبات فدکاری اتخاذ می‌کند، باید علناً با آن به مخالفت برخیزند و این مخالفت خود را به گوش کارگران برسانند.

حوزه‌های حزبی باید هر نوع مطالبه، خواست و شعاری که بر علیه منافع طبقاتی کارگران باشد را به شدت افشا سازند؛ فدکاری و بورژواشی بودن هر شعار و مطالبه‌ای را که در میان کارگران پراسان غل و بیگاری، جنسیت، ملیت، دین و مذهب، مرام و عقیده و مسائلی از این قبیل، شکاف و تفرقه می‌افکند و بخشی از طبقه کارگر را بر علیه بخش دیگر تجهیز و بسیج میکند، افشا کنند؛ فدکاری بودن این گونه مطالبات و شعارها را توضیح دهند و کارگران را از اتخاذ و برگزیدن چنین مطالبات و شعارها بی‌خبر سازند. همچنین حوزه‌های حزبی باید با هر نوع سیاست و روش مبارزاتی کمیته‌های اعتبار که در میان کارگران باعث ایجاد توهم نسبت به چنانچه‌ای گوناگون بورژوازی می‌گردد، علناً به مخالفت برخیزند و آنرا افشا کنند.

کارگران در هر مبارزه سیاسی مطالبات و خواسته‌هایشان را تنها به قدرت و نیروی مستقل خویش متکی باشند و هر مبارزه باید ایمان و اعتقاد به قدرت مستقل خویش را در میان کارگران تقویت کند.

۲- طرح شعارها و واجبه‌ها بر اساسی: پایان دادن به پراکنده‌گی در مبارزات کارگران



و خارج کردن این مبارزات از محدوده یک کارخانه و ایجاد جنبشی متحد و سراسری و هماهنگ در گرو بسیج کارگران برای مبارزه حول شعارهای واحد و سراسری است. تبلیغ شعارهای واحد و سراسری در میان وسیع تریبند توده‌های کارگرو واقف گردانیدن کارگران به لزوم مبارزه حول این شعارها اولین و مهمترین قدم در راه پایان دادن به پراکندگی در مبارزات کارگران است.

شعارها و مطالبات ۴۰ ساعت کار در هفته، افزایش دستمزد به نسبت تورم، بیمه بیکاری، اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اعتصاب، انحلال انجمن‌های اسلامی، نفوس کرا جباری دستمزد کارگران برای جنگ، از بیشترین قابلیت برای تبدیل شدن به شعارها و خواسته‌های مبارزاتی کل طبقه کارگر و متحد و هماهنگ کردن مبارزات پراکنده کارگران برخورد را راست. حوزه‌های حزبی باید تلاش کنند تا هر مبارزه و اعتراضی علیه هر فرد و یا بخشی از انجمن‌های اسلامی در عین حال با شعار انحلال انجمن‌های اسلامی، هر مقام و مت‌و اعتراضی کارگران برای جلوگیری از اخراج هر کارگری در عین حال با شعار اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است، هر نارضایتی و مبارزه برای کاهش ساعت کار در عین حال

با شعار ۴۰ ساعت کار در هفته و هر مبارزه و اعتصابی برای افزایش دستمزد در عین حال با شعار افزایش دستمزد به نسبت تورم، توأم گردد. از این طریق نه تنها کارگران مبارزه مشخص خود را دنبال می‌کنند بلکه با توأم کردن مبارزات خود با شعارهای طبقاتی و سراسری فوق حمایت دیگری بخشهای جنبش کارگری را نیز بخود جلب کرده و مهمترین زمینه ایجاد یک جنبش سراسری، متحد و هماهنگ را فراهم می‌آورند.

۳ - گسترش نفوذ حزب در روزهای اعتصاب: اعتصاب مدرسه انقلاب است. در روزهای اعتصاب جو سیاسی و مبارزاتی بر کارخانه حاکم می‌شود، روحیه اعتراض و مبارزه در میان توده‌های کارگر قوت می‌گیرد و اشتغال ذهنی کارگران با مشکلات مربوط به مسئله کار بکنواخت روزانه، جای خود را به تفکر و تعمق درباره مسائل سیاسی و بحث و تبادل نظر حول این مسائل می‌دهد. اعتصاب هم چنین به توده کارگران این امکان را می‌دهد تا نیروی اتحاد و همبستگی خود را در عمل تجربه کنند، قابلیت‌ها و توانایی‌های مبارزاتی خود را شکوفا سازند و از میان صفوف خود مبلغین توانا و زبیران عملی جدیدی را پدید آورند. این شرایط مساعدترین امکانات را برای بسط و تقویت نفوذ حزب در میان کارگران

فراهم می‌آورد. حوزه‌های حزبی باید از این شرایط در جهت تبلیغ و ترویج گسترده و وسیع مواضع سیاسی و برنامه‌های حزب، برقراری ارتباط با مستعدترین و پیشروترین کارگران و جذب آنان به صفوف حزب به بهترین نحو ممکن استفاده کنند. حوزه‌ها باید با بسیج و سازمان دادن کلیه محافل و عناصر خود، در بحث‌هایی که دانشا در جمع‌های کارگران بر سر مسائل گوناگون صنفی، سیاسی و طبقاتی جریان دارد، فعالانه دخالت کنند، به آنها سمت و سودهند و از این طریق توده‌های کارگر را به نحو هر چه وسیعتر و عمیق‌تری بر اهداف و منافع طبقاتیشان آگاه کنند. به علاوه حوزه‌های حزبی باید سعی کنند تا خود با سازمان دادن این نوع جلسات، کارگران را هر چه بیشتر با نظر اتحادیه حزبی آشنا سازند، حقانیت و صحت رهنمودها و مواضع و شعارهای حزب را برای کارگران توضیح دهند و کارگران را به لزوم اتخاذ آنها واقف گردانند، اتخاذ شعارها و رهنمودهای حزبی از طرف کارگران و تبدیل شعارهای حزب به شعار مبارزاتی آنان، علاوه بر تعمیق و تقویت مبارزه جاری، ایمان و اعتقاد به حزب را در میان توده‌های کارگر گسترش می‌دهد و موجب بسط و تعمیق نفوذ حزب در میان آنان می‌شود. در هر مبارزه و اعتصاب بخشی از

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

کارگران به صحت و حفظ نیت برخی از شعارها و مواضع حزب در این با آن مورد معین بی می برند ، هرکدام از این کارگران یک گام به حزب نزدیک شده اند . حوزه های حزبی باید با برقراری ارتباط با این دسته از کارگران که اولین گامها را بسوی حزب برداشته اند ، اطراف خود را با یک شبکه جدید از کارگران مبارز بهوشانند . این کارگران موضوع مستقیم و درجه اول کارحوزه هستند . حوزه باید آنها را سازمان دهد و ارتباطشان را با حزب تقویت کند . حوزه های حزبی باید بتوانند در پایان هر مبارزه و اعتراض و اعتصاب از میان روابط جدیدی که با کارگران مبارزان برقرار کرده اند ، محافل جدیدی از هواداران حزب سازمان دهند .

۴ - بخش خیر و تهیه گزارش : حوزه های حزبی باید به فوریت خبرمبارزه ، اعتصاب و مطالبات آنرا به کمیته های حزبی مافوق خود و برای نشریات و راهپیمایی های حزبی ارسال دارند . بخش خیر مبارزه و مطالبات آن از طریق نشریات و راهپیمایی های حزبی آنرا به وسیع ترین شکل در سراسر ایران به گوش کارگران خواهد رسانند . تذکرات این نکته نیز ضروری است که حوزه های حزبی تهیه و ارسال گزارش از سیر مبارزه و نقاط ضعف و قدرت آنرا نباید موقوف به پایان یافتن مبارزه کنند . به تعویق انداختن ارسال گزارش از مبارزه حزب را از

دخالت موثرتر در مبارزه کارگران منجمله رهنموددهی به حوزه و رفقای حزبی محروم می کنند . حوزه ها باید حتی المقدور گزارشات خود را در طول مبارزه به تنایب و در فواصل زمانی هر چه کوتاه تر به کمیته های حزبی مافوق خود و نشریات و راهپیمایی حزبی برسانند .

برای انجام کلیه این وظایف لازم است تا حوزه های حزبی در طول مبارزه و اعتصاب جلسات منظم و متعددی تشکیل دهند ، در این جلسات کلیه مسائل مبارزه و شیوه انجام وظایف خود ، چه در قبایل کمیته اعتصاب و چه در رابطه با فعالیت های مستقل حوزه ، را مورد بررسی قرار دهند ؛ راههای غلبه بر معضلات و مشکلات پیشروی مبارزه را بیابند ، اقداماتی که باید انجام گیرد را مشخص کنند ، عملی شدن و اجرای وظایف حزبی و کمونیستی خود را سازمان دهند و آن بخش از اقداماتی که کمیته اعتصاب بعنوان کمیته رهبری مبارزه ای مشخص میتواند و باید انجام دهد را تعیین کرده و تلاش برای اتخاذ و اجرای آن توسط کمیته اعتصاب را سازمان دهند .

اینها روش کلی وظایف ، نقطه حرکت و سیاستهای حوزه های حزبی در برخورد به مبارزات جاری کارگران است . مدد و الگوئی است که عملکرد حوزه ها باید بر اساس آن قرار گیرد . بدیهی است که در جهات شایسته

حوزه های حزبی برای اعتصاب تا بهی از استحکام ، توانائی در حفظ ادا مبارکی و قدرت و نفوذ حوزه است . میزان توانائی حوزه های حزبی برای دردستورگذاشتن و اتخاذ این سیاستها مستلزم کار طولانی ، مستمر و جدی تشکیلاتی قبل از اعتصاب و در جریان فعالیت روتین آنها است .

رفا مقدم

بقیه از صفحه ۲۲

در سومین سالگرد شهادت ...

کمونیست با شجاعت ما نمیتواند سخت ترین شکنجه ها را تحمل نماید . تداوم و شدت شکنجه به حدی بود که رفیق قهرمان پس از مدتی به اختلالات مغزی و عصبی دچار شد . جلادان رژیم که عملامیدند اعمال شدیدترین فشارها و شکنجه ها تنها نمی تواند عزم و اراده آهنگین رفیق قهرمان را درهم بشکنند ، بلکه سر سختی و ایستادگی او روحیه انقلابی مقاومت را در دیگر زندانیان نیز رشد میدهد ، عاقبت او را در ۲۵ تیر ماه ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپردند .

بدینسان مقاومت حماسی و مرگ قهرمانانه رفیق قهرمان ، یکبار دیگر عجز و زبونگی پاداران جهل و سرما به راهبران پرعزم و اراده انقلابیون کمونیست به نمایش گذاشت . او تا آخر پیوسته لحظات زندگی از مبارزه با نا ایستادگان و نا ایستایان شایسته پرچمداران رهائی طبقه کارگر و پویندگان راه سوسیالیسم است .

پادشاهی و راهش بردوا مباد .

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

بقیه از صفحه اول

"برنامه"، "حزب" و مکان آن برای اقلیت

ونقش آنرا در شکل دادن به هویت و موجودیت حزب انکار میکردند و "پیوند" با جنبش کارگری را نه فقط برای تشکیل حزب بلکه برای ارائه برنامه هم پیش شرط قرار میدادند، اکنون برنامه را "اولین و اساسیترین گام" برای تشکیل حزب میخوانند و اعلام می کنند که "بدون یک برنامه انقلابی نمی توان در جهت تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر ایران گام برداشت" و حتی بیشتر از آن "دراثر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا هم نمی توان فعلا نه مداخله کرد." (همانجا). جریانی که از بدو پیدایش با مفت مشغله نفسی ضرورت حزب طبقه کارگر و استقلال طبقاتی وی و با اعتقاد به تقدم جبهه بر حزب و تقدم ارتش خلق بر حزب شناخته میشد، جریانی که تا این اواخر هم "وحدت مبارزه" و "اتحاد عمل" و "وحدت عام جنبش خلق" را مضمون اصلی فعالیتها و خویشت میدانست و در این طریق هم عمل میکرد و حزب طبقه کارگر برایش فقط یک "ابراز وفاداری" ظاهری به اصولی بود که بهر حال انکار صریح و بی پرده آنها جایز نبود، اکنون اعلام میکند که "هنگام آن رسیده است" که به تشکیل حزب پرداخته شود.

براستی چه چیز فداشیمان اقلیت را که در گذشته با نهما

گونگون به مخالفت با "برنامه" و نقی نقش و جایگاه آن می پرداختند و با لطایف الحیل "شوریک" می کوشیدند ثابت کنند که شرایط برای تشکیل حزب کمونیست فراهم نیست، بهر اوست "برنامه" و "حزب" انداخته است؟ آیا این کپی برداری و تکرار - ولو طوطی وار و ناقص - احکامی که از چندین سال پیش توسط مارکسیسم انقلابی ترویج میشد و با سکوت و سپس با عناد لجاجانه و جاهلانه خود اقلیت و حتی مخالفت پوپولیستهای "پیشرو تر" روبرو میشد، اکنون و از جانب اقلیت واقعا می تواند "زردیک شدن" این جریان به مواضع مارکسیسم انقلابی تعبیر شود؟ آیا فداشیمان اقلیت واقعا گامی بسمت اصلاح برداشته است؟ آیا تصمیم گرفته است خود را از ورطه سیاستهای سازش طبقاتی و بی پرنسیپی سیاسی بیرون بکشد؟ مارکسیسم انقلابی بکرات ایمن پندار را رد کرده است. در این صورت جایگاه و مکان فعالیتهای اقلیت چیست؟ نکته اخیر را نیز مارکسیسم انقلابی پاسخ گفته است. ("اقلیت در آغاز راهی که حزب توده به پایان رسانید"، حمید تقوایی، "سوی سوسیالیسم ۵"، مرداد ۶۲) اما اکنون که طرح برنامه اقلیت انتشار علنی یافته است و بویژه اکنون که اقلیت نیاز به برنامه را از

ضرورت بلاواسطه تشکیل حزب نتیجه گرفته است، جا دارد یکبار دیگر این مساله مورد ملاحظه قرار گیرد و این بار معنای سیاسی و مکان طبقاتی برنامه اقلیت و

حزب سازی او توضیح داده شود. بی شک باید به محتوای خود این برنامه نیز پرداخته شود، اما آنچه در اینجا مورد نظر است، تبیین و توضیح علل چنین حرکتی از جانب این بخش از رویزیونیسم در ایران در شرایط کنونی است. اقلیت خود در توجیه و تحلیل این مساله "از مقتضیات عینی مرحله کنونی جنبش" سخن میگوید. ما نیز در اینجا با اقلیت هم عقیده هستیم و فکر میکنیم که گرایش عملی اقلیت به تشکیل حزب طبیعتا نه از زاویه جوابگویی به مصالح و نیازهای پایه ای و نهایی طبقه کارگر بلکه از زاویه جوابگویی به "مقتضیات عینی کنونی جنبش" قابل بررسی است. پس باید این "مقتضیات عینی کنونی جنبش" را بررسی کرد.

هویت سیاسی و تعلق طبقاتی

اقلیت

اقلیت مدافع و نماینده بومی رویزیونیسم مدرن و یا بهتر بگوئیم یکی از مدافعان و نمایندگان بومی رویزیونیسم مدرن در ایران است. اگرچه یک "نماینده" بی جواز و یک مدافع فعلا شرمگین و "مشروط". همین امر تعلق طبقاتی و هویت سیاسی اقلیت را تعریف میکند و سیاستهای اساسی آنرا شکل میدهد. آنچه وی را از نمایندگان جا افتاده تر رویزیونیسم متعصب می کند پیش از هر چیز

اختلافات سیاسی و تاکتیکی است و نه اختلاف در مبانی فکری و ایدئولوژیک. بعبارت دیگر، اقلیت در استراتژی اخلاقی به شوری و خلاصه و محدود کردن مبارزه طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری به مبارزه بر علیه منافع آمریکا و غرب در ایران یعنی در واقع محدود کردن مبارزه طبقه کارگر و توده های زحمتکش به همان میزانی که مورد نیاز و استفاده شوری است و در آینده آلتریزه کردن و فرموله کردن یک حاکمیت سرمایه داری دولتی در ایران که رشد نیروهای مولده را با همکاری کشورهای برادر تحقق می بخشد، اختلافی با حزب توده (واکثریت) ندارد. شیوه برخورد اقلیت به حزب توده نیز بخوبی مبین این واقعیت است. اقلیت بنا گذر بر ویژگیها و تعلق ایدئولوژیک و سیاسی - طبقاتی اش به این اردوگاه بورژوا امپریالیستی، نقد خود را از حزب توده به یک نقد سیاسی - تاکتیکی محدود میکند. اقلیت - هر قدر بخواهد این حقیقت را پرده پوشی کند - در واقع با قبول هم استراتژی بودن با حزب توده است که این حزب را بنقد میکشد. به همین خاطر است که حزب توده را "رفرمیست" و نه "روزیونیست" مینامد، زیرا این گونه نقد - صرف نظر از اینکه متضمن نوعی تیرش کردن حزب توده و از طریق آن شوری است - بهر حال نشانگر این است که اقلیت خود و حزب توده را دو جناح از یک مکتب و یا یک کمپ در نظر میگیرد، خود را جناح "چپ" و "رادیکال" آن مکتب یا کمپ بشمار می آورد و از این زاویه

حزب توده، را "ماژستکار" و "رفرمیست" خطاب می کند. روزیونیسم مدرن هر چند همانند کلیه اشکال روزیونیسم اصول و مبانی و احکام مارکسیسم-لنینیسم و کمونیسم را تحرینف و در آنها تجدید نظر میکند، اما این روزیونیسم برخلاف روزیونیسم اوایل قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم دیگر یک گرایش نظری و سیاسی صرف که پایگاه طبقاتی آنرا قشر ممتاز اشرافیت کارگری تشکیل دهند نیست. روزیونیسم مدرن امروزه متکی به یک قدرت اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، تبلیغاتی، فرهنگی و نظامی جهانی یعنی متکی به یکی از بلوکهای امپریالیستی است، بوسیله قدرت مالی و نظامی سرمایه انحصاری در شوری و کشورهای اقمرا آن پشتیبانی میشود، بوسیله میلیاردها روبل و میلیونها نفر ارتش مسلح حرفه ای و ناوگان ها و نیروهای هوایی و تسلیحات اتمی حفظ و پشتیبانی میشود. یک اردوگاه امپریالیستی کامل که دردهها کشوردارای احزاب وابسته است، احزابی که وابستگی آنها به اشرافیت کارگری خودی فقط بخشی از پایه طبقاتی شان را تشکیل میدهد، اردوگاهی که دارای آکادمی های عربی و طویل و نشورسین های جبره خوار حرفه ای برای توجیه "وضع موجود" این سیستم و سوسیالیستی نمایان آن، برای تحریف اهداف طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی او، و توجیه ساخت و ساخت وهمچنین رقابت و مسابقه تسلیحاتی با بلوک دیگر امپریال-

لیستی، بلوک سرمایه داری امپریالیستی "کلاسیک" غرب بر سر تقسیم جهان می باشد. تعلق به این اردوگاه سرمایه داری جهانی و طبقه بورژوازی انحصاری حاکم آن است که در درجه اول و بطور عمده ما هیبت و هویت ایدئولوژیک - سیاسی - طبقاتی اقلیت و دیگر همکاران ایرانی (و جهانی) را تعیین میکند و نه فی المثل پایه روشنفکری و یا خرده بورژوازی آن. آنچه اقلیت را و امیدارد تا مکان معینی را در مبارزه طبقاتی و صف بندی نیروهای طبقاتی ایران اجرا کند، پیش از هر چیز همین موقعیت او و بنا به یکی از وابستگیان به قطب جهانی روزیونیستی - امپریالیستی شوری است. اگر پوپولیسم، اکونومیسم، شوونیسم و نظایر آن که اقلیت حقیقتاً هم متمم بدانهاست هر کدام به نسبتی و تا درجه معینسی مبنای اتخاذ سیاست های روزمره اقلیت را در برخوردی ماسا - گوناگون تشکیل میدهند، آنچه که سرانجام و در تحلیل نهایی سیاست اساسی و سمت اصلی حرکت اقلیت را تعیین و گرایشهای انحرافی دیگری را نیز توجیه می کنند، همانا تعلق وی به اردوگاه روزیونیسم مدرن شوری است.

جایگاه اقلیت در میان

نیروهای روزیونیست

شخصی هویت و تعلق طبقاتی اقلیت هر چند مکان او را در حکومت با طبقه کارگر و مارکسیسم انقلابی روشن میکند، با این وصف برای

که به عوامل داخلی یعنی کسب نفوذ در توده‌ها مربوط نشود، یک حداقل اشتقاق از رویزیونیسم (چرا که کارگران آکآ و کمونیستهای ایران را نمیتوان به تمکین از شوروی و رویزیونیسم وادار کرد) و از شوروی (توده‌های کارگر و زحمتکش شوروی را تا آخر بی‌لحظت انقلاب گذشته در کنار شاه و پس از آن هم متحد و هم پیمان جمهوری اسلامی دیده‌اند) و علاوه بر آن "مرزبندی شدید" با حزب توده را لازم دارد. اما موفقیت در ایفای این نقش بهمان اندازه و بلکه بیشتر از آن درگرو کسب پذیرش و پشتیبانی شوروی است. تلاش اقلیت برای اشباع مطلوبیت این نوع عملکرد رویزیونیسم در شرایط ایران، به شوروی و تلاش وی برای اجزای موقعیت درجه اول در میان طرفداران و وابستگان به رویزیونیسم مدرن با این ترتیب معنی پیدا میکند:

در این تلاش اقلیت روی این حساب میکند که شوروی بنا بر منافع اقتصادی و سیاسی خویش، و مانند هر قدرت امپریالیستی، فقط با یک برگ بازی نمیکند. درست است که حزب توده نماینده تمام عیار و متعارف رویزیونیسم مدرن و عامل و کارگزار دولت شوروی در ایران است، اما وقتی خود با وضع و شرایط "غیرمتعارف شده" با شنده؟ آیا "نماینده" در یک دوره آرام سیاسی، در دوره رکود با دوره انقلابی نقش و وظایف متفاوتی ندارد؟ مگر نه اینکه خود امپریالیستهای غربی هم در ایران بر اثر همین انقلاب و شرایط انقلابی وادار شدند که دست از

در ایران بر متن بحران حاد سرما به داری جهانی و بر اثر مبارزات پیگیر و هدفمند نظری و سیاسی ما رگسیم انقلابی بدست آمده است، در شرایط غیر انقلابی چنانچه اصول دست یافتنی میبود. سلما سالهای سال بطول میانجامید. آنچه گفتیم در مورد نمایندگان "پیگیر" رویزیونیسم مدرن، حزب توده و اکثریت سازمان چریکهای فدایی خلق، که اصول و مبانی رویزیونیستی را تا حد پراستیک سیاسی - تاکتیکی بلاواسطه هم بسط و تعمیم دادند و از آنها مطابق منافع "برادر بزرگ" و توصیه‌های او استنتاجات عملی کردند مدق میکند. اما بخشی از سازمان چریکهای فدایی، بخش اقلیت آن، پیش از آنکه در ورطه سقوط سیاسی بیافتد، توانست با مرزبندی با آنان غسود را در اردوگاه انقلاب حفظ کنند، زندگی نامه خاص اقلیت از این زمان و با شناسنامه مرزبندی تاکتیکی با نمایندگان رسیوای رویزیونیسم آغاز میشود. شمام انقلابیگری اقلیت و هنرا و که بزعم خود و ما به منافعها تش در پیشگاه اردوگاه رویزیونیسم بین المللی و وجهه اش در نزد طبقه کارگر و انقلاب ایران است در همین تلفیق صحیح بین قبول مبانی ریزیونیسم و قبول تعلیق به این اردوگاه بورژوا امپریالیستی و استکفاف از پذیرش نتایج سیاسی و تاکتیکی بلاواسطه آن است. رویزیونیسم "زادیکان" تمام "راز" اقلیت در این نهفته است. این نقشی است که اقلیت میخواهد بازی کند. ایفای موفقیت آمیز این نقش، تا آنجا

توضیح سیاست کنونی وی دایر بر ارائه برنامه و اعلام تمایل جدی به حزب سازی با پدازا پس سطح فرا ترفت، برای تبیین و توضیح چنین سیاستی باید به مناسبات بین ما رگسیم انقلابی و رویزیونیسم و همچنین مناسبات درونی نیروهای رویزیونیست و سیر تحول آن در رابطه با انکشاف و تکامل مبارزه طبقاتی و انقلاب ایران رجوع کرد. انقلاب ایران، تا آنجا که بموضوع مورد بحث مربوط می شود، که نتیجه کاملاً مرتبط بهر با رآورده است: رسوایی، شکست و سقوط رویزیونیسم (دژکالب مدافعان تمام عیار آن) از یکسو و تکوین، رشد و عروج ما رگسیم انقلابی از سوی دیگر. ایران کشوری است که در آن رویزیونیسم در پراستیک انقلاب و مبارزه طبقاتی محک خورده و ضدیت خود را با طبقه کارگر و منافع او نشان داده و تا آنجا که به نمایندگان و طرفداران منجم و تمام عیار رویزیونیسم مدرن مربوط میشود بحق در نظر همگان در مکان واقعی خود در کنار جلادان و سرکوبگران طبقه کارگر و هارترین نمایندگان بورژوازی در ایران قرار گرفته است. در مقابل، ما رگسیم انقلابی در متن همین پراستیک انقلابی و مبارزه طبقاتی، شکوفا شده، بالندگی پیدا کرده و حقانیت خود را در دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر و در هدایت و رهبری جنبش انقلابی از زاویه این منافع مستقل به ثبوت رسانیده است. هردوی این نتایج که به برکت انقلاب و مبارزه حاد طبقاتی

نما بندگان تمام عیار و متعارف خود بردارد و بشیوه "انقلابی" عمل کنند. چرا شوروی نیز زینا بدست آورد دست از حزب توده شسته و اقلیت رابجا نشینی وی برگزیدند؟ برآستی مگر اختلافات اقلیت با غروثچف و با "مصوبات کنگره های بیستم و بیست و دوم" بیش از اختلافات جمهوری اسلامی با "شیطان بزرگ" است؟ باری، این امیدو آرزوی اقلیت، هدف فعالیت او و مبنای محاسبات در فعالیتها پیش را تشکیل میدهد، شائسی که همه زندگیش را بر روی آن بنا نهاده است. در بسیاری از کشورها احزاب سنتی رویزیونیست وابسته به شوروی در دوره های رکود و انقلاب، هر دو، نقش خبیانت آمیز خود را بازی می کنند. این احزاب که در دوره های آراش مبارزه طبقه ای سالها وظیفه خود را نصیحت دولت‌های بورژوازی و فشار گذاشتن روی آنها برای انجام اصلاحات ناچیز و توسعه و بهبود مناسبات تجاری و سیاسی با شوروی قرار داده اند، هنگام اوگیری جنبش انقلابی کارگران توده های ستمکش بناچار و بسا بهره برداری از ضعف آگاهی و تشکل کمونیستی طبقه کارگر چهره عوض کرده و "رادیکال" تر میشوند. اما گاه جنبش انقلابی طبقه کارگر توده های محروم از چنان ظرفیت و رادیکالیسم بالایی برخوردار است و رویزیونیستهای سنتی چنان در سازشکاری و خیانت در غلطیده اند که دیگر در آن شرایط قادر به ایفای نقش موثر در بنا تحریف کشاندن جنبش در خدمت به سیاستها و منافع شوروی نیستند. در این حالت وجود چهره دیگری، چهره

متعارف و متعارف که خود را این چنین آشکارا به گنداب خیانت نهاده باشد ضرورت پیدا میکند. فی المثل در شبلی وضعیت چنان است که این هر دو چهره، با حفظ تما یز تشکیلاتی و سیاسی خویش، میتوانند در یک "جبهه مشترک ضد امپریالیستی" شرکت داشته باشند. اما در ایران کار از این ها هم گذشته است. در اینجا هر نوع مرزبندی غیر صریح و مماشات جوانانه با جناح سازشکار برای رادیکالهای ما بسیار گران تمام میشود و بهمین خاطر کمیته مرکزی اقلیت مجبور میشود هنوز چند ماه گذشته موبه کنگره اش را مبنی بر بینا بینی دانستن حزب توده با شتاب بنام "سوء تفاهم و عدم دقت در فرمول بندی پس بگیرد و وی را ضد انقلابی بخواند. در حال اقلیت برای رسیدن به هدف خود، برای اینکه حزب توده (واکثریت) را از چشم شوروی ببندد، از تقلای وسیعی را آغاز کرده است. حجم قابل توجه آن بخش از ادبیات فدا شمان اقلیت که به اینگونه "افشای" حزب توده تخصیص داده میشود، را همین مسأله توجیه می کند. تمام مضمون ادبیات اقلیت در قبال حزب توده دو هدف را تعقیب می کند: یکی نشان دادن تما یز و مرزبندی های "عمیق و اساسی" خود با حزب توده به کارگران و توده ها وسی در اثبات اینکه اقلیت نه فقط فرستگها با حزب توده فاصله دارد بلکه پرچمدار مقابله با آن در جنبش نیز هست و دیگری نشان دادن "عدم لیاقت"، "عدم کفایت" و "عدم کارایی" حزب توده و از حیث انتفاع افتادن

ما رکیسم انقلابی و "رادیکالیزم"

شدن اقلیت

اقلیت در تلاش برای جلب حمایت شوروی کافی نیست تا رسوایی حزب توده را در نظر توده ها و عدم کارایی وی را در این رابطه به تحلیلگران شوروی اثبات کند، بلکه بیشتر از آن با پنداشتگی، کارآیی و

مطلوبیت خود را در صفوف طبقه کارگر و در اردوگاه انقلاب نیز برای آنان مدلل سازد. اینجا است که ما به مناسبات اقلیت با مارکسیسم انقلابی در رابطه با "رسالت" اقلیت می‌رسیم. در اینجا اقلیت باید ضمن نشان دادن خصوصیت کینه توزانه و آشتی ناپذیر خود با مارکسیسم انقلابی، کارآیی و توانایی خود را در مقابله با این دشمن بی‌امان رویزیونیسم نیز نشان دهد. اگر در کارزار تبلیغاتی بر علیه حزب توده، اقلیت بمتناهی یک رقیب باشد. ضمن پذیرش "قواعد بازی" که خود ملهم از تعلق به و حرکت از موضع منافع قبله‌گاه بورژوا - امپریالیستی و رویزیونیستی مشترک است - برتری خود را بر او باین ترتیب محرز کند که کارآیی و مطلوبیت وی را در نزد شوروی بزیر سوال ببرد و او را بعنوان عاملی توانا برای نفوذ در صفوف طبقه کارگر و جنبش انقلابی و تعریف و بانحراف کشیدن آن از چشم اربابانش ببیند، اما در مبارزه با حزب کمونیست و مارکسیسم انقلابی اقلیت باید از موضع یک دشمن طبقاتی پیروزی خود را در این مبارزه از طریق کسب موفقیت در جلوگیری از رشد و موفقیت و نفوذ فزاینده حزب کمونیست در میان کارگران و توده‌های انقلابی و در صفوف انقلاب بدست آورد و از این طریق مطلوبیت و کارآیی خود را در سوق دادن انقلاب ایران به مسیر سیاستها و منافع شوروی اثبات نماید.

بدیهی است که اینها هنوز تلاشهای فداشایان اقلیت است و پذیرش هیچکدام از این دو جنبه از مساله در نظر شوروی محرز نیست. تا آنجا که به انتخاب عمر شایسته برای او در ایران مربوط میشود هنوز دلیلی در دست نیست که شوروی از نمایندگی سنتی و جا افتاده و کاملاً قابل اطمینان خود بنبغ عمر تازه‌کار و خامی همچون اقلیت دست کشیده باشد. و تا آنجا که به کارآیی اقلیت برای کسب نفوذ در میان طبقه کارگر بزبان حزب کمونیست و بنبغ منافع سیاستهای شوروی بر میگردد، اقلیت مشکل بتواند دلائلی حاکی از شایستگی و توانایی خود در مقابله با حزب کمونیست و پرولتاریای انقلابی به تحلیل گران شوروی ارائه دهد. اما در هر حال هر دو این تلاشها گرچه عرصه‌های کاملاً متفاوتی را شامل میشوند و از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک در سطوح کاملاً مختلفی قرار میگیرند، اما بهر حال یک منظور واحد، یک هدف واحد را تعقیب میکنند و همین هدف واحد است که این کوشش‌های مختلف الجبهت را در نزد اقلیت بیکدیگر مرتبط می‌کند: نشان دادن مطلوبیت خود به شوروی، و ادا کردن شوروی به قبول اقلیت بمتناهی عامل آلترناتیو خود در ایران بجای حزب توده از طریق اثبات عدم مطلوبیت و عدم کارآیی حزب توده در بانحراف کشیدن انقلاب و شایستگی خود او و توانانش در مقابله با مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست.

سیاست اقلیت‌دو اثر بر ارائه برنامه و حزب سازی نیز دقیقاً با مناسبات او با مارکسیسم انقلابی در متن مبارزه طبقاتی و انقلاب در چند ساله گذشته ارتباط دارد و خود به هدف و سیاست مذکور در فوق خدمت می‌کند.

نگاه کوتاهی به سیر این مناسبات میتواند روشن‌گر باشد: اقلیت در سال ۵۹ - یعنی هنگامیکه با "فرمیست‌ها" و "سازشکاران" هم مرز بندی کرده و "هویت مستقل" خویش را هم بدست آورده بود - نه فقط برنامه را امر مبهم و حلقه‌اطلی و اولین گام برای تشکیل حزب بشمار نمی‌آورد، بلکه چنین ایده‌هایی را حاکی از ضرورت و مبرمیت برنامه کمونیستی که در همان زمان از جانب مارکسیسم انقلابی مطرح می‌گشت، تحقیر مینمود و همگان را به "شکهای پرولتاری در جهت تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر" دعوت مینمود ("نبرد خلق"، دیمه‌ماه ۵۹) و بحث خود را در "مساله وحدت" عمدتاً به اهمیت تشخیص تفاوت بین "وحدت خام" یعنی "وحدت جنبش طبقه کارگر" و "وحدت عام" یعنی "وحدت جنبش خلق" و انتقاد از کسانی که "وحدت عام را منوط و مشروط به وحدت قبلی طبقه کارگر می‌کنند" اختصاص میداد. (همانجا)

بیاد بیاوریم که فداشایان اقلیت تا می‌توانستند اهمیت و نقش برنامه کمونیستی را کاهش دادند، تا می‌توانستند با عنوان کردن انحرافی‌تر "پیوند"

سویالیسم علمی با جنبش کارگری کوشیدند تشکیل حزب را به یک امر دور دست نیاختنی تبدیل کنند، تا می توانستند "اتحاد مبارزه" و "اتحاد عمل" و "وحدت جنبش خلق" را بر حزب مقدم کردند و تلاش نمودند حزب کمونیست را از اذهان پرولتا - رهای در حال بیداری طبقاتی به عقب برانند. ما همواره یاد آور میشدیم که این مانع تراشی های بظاهر شورویک از موضع یک طبقه دیگر فقط برای ایجاد ابهام و جلوگیری ویا کند کردن جریان تشکیل حزب طبقاتی کارگران، حزب کمونیست ایران است. ما همواره خاطرنشان میکردیم که مساله برسر دیدگاه ها و بینشها و تعلق های طبقاتی متفاوت است و نه برسر اختلاف درچگونگی و نحوه ساختن حزب،

و نقش تبلیغات اقلیت را بعنا به جریان ضد پرولتری تحت پوشش مارکسیسم در جلوگیری از استقلال طبقاتی پرولتاریا و تشکیل حزب کمونیست افشاه میکردیم. ولی وقتی که نقش و جایگاه برنامہ کمونیستی علی العموم و برنامہ حزب کمونیست بطور مشخص علیرغم جهل معرانه و مزورانه اقلیت و شرکاء تثبیت شد، وقتی که دیگر حزب کمونیست به یک واقعیت بالفعل وانکارنا پذیر تبدیل گردید، دیگر باید با استفاده از همین ابزارها جنگ طبقه کارگر و

استقلال طبقاتی آن رفت. اکنون که عنصر فدایی در سنگرهای پیشین شکست خورده است، در سنگرهای جدیدی بمیدان میاید: سنگر "برنامہ" و "حزب". این موضوع گرچه بمعنای تغییر بهینش فدایی نیست، اما بهر حال بهینگر شکست شورویک اقلیت و پس نشستن وی - و بطور کلی رویزیونیسم - پوپولیستی - ازنگرهای معینی است. باین معنای توان گفت که مارکسیسم انقلابی با پراتیک خود، مبارزه طبقاتی را در عرصه ایدئولوژیک به پیش رانده و در جای واقعی خود قرار داده است: مبارزه گرایشها و احزاب سیاسی - طبقاتی متفاوت با برنامہ های متفاوت، بجای مبارزه برسر مکان برنامہ در ساختن حزب و با پیش شرطها و ملزومات تشکیل حزب.

و اما تا آنجا که به نظرات برنامہ ای آنزمان اقلیت مربوط میشود، این نظرات حتی با معیارهای کنونی اقلیت هم نه فقط "سویالیستی" نبود بلکه از لحاظ دموکراتیک بودن هم بسیار ناقص و ناپهگیر بود. این نظرات که در متنی از لحاظ شورویک بسیار مغلوط و تامغز استخوان پوپولیستی بنام "فداشان خلق چه میگویند؟" منتشر شده بود، همان موقع از جانب اتحاد مبارزان کمونیست از زاویه مقایسه با برنامہ حداقل پرولتاریا و دموکراسی پهگیر به نقد کشیده شد. ("فداشان خلق؛

پوپولیسم در برنامہ حداقل "منصور حکمت"، "سوی سویالیسم ۴"، (بهمن ۵۹) اقلیت که تاکنون هم در مورد این مساله سکوت اختیار کرده بعدها در عمل و بناچار مجبور شده ان ملاحظات مارکسیسم انقلابی را راجع به بخش حداقل برنامہ کمونیستی ملحوظ دارد. "برنامہ عمل" اقلیت محبوب بهار ۶۱ تا حدود زیادی کپه برداری صاف و ساده از بخش حداقل برنامہ مارکسیسم انقلابی بود، گویانکه بهر حال دیدگاه های پوپولیستی - رویزیونیستی اقلیت وایده پارلمانتاریستی "مجلس موسان دموکراتیک و انقلابی" را با خود حمل میکرد. اما اقلیت وارد کردن "اطلاعات" مارکسیسم انقلابی را با تشدید حمله و خصومت به خود مارکسیسم انقلابی و نیروهای آن توأم میکرد. از آنجا که این ملحوظ داشتن ها در نزدا اقلیت صرفا عاریتی، کاذب، صوری و ناشی از فشار و بخاطر کسب موقعیت مساعدتر و بهتر برای مبارزه و مقابله با جوهر همان ایده ها و نمایندگان آنها بود، لذا بهراندازه که مجبور میشد نکاتی از بخش حداقل برنامہ مارکسیسم انقلابی را کم و بیش و بطور ضمنی ملحوظ دارد، بهمان نسبت نیز دشمنی و خصومت دیوانه وار، افترا، جعل اکاذیب و بی پرنسیپی سیاسی خود را در مقابل نیروهای مارکسیسم انقلابی و سپس حزب کمونیست

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

تشدید میکرد. برآستی هم چنانچه تکامل مبارزه طبقاتی، شرایط انقلابی، تکامل معنوی و سیاسی طبقه کارگر آگاه و موفقیت‌های تثبیت شده مارکسیسم انقلابی در ایران نبود، اقلیت حتمی "دموکرات پیگیر" هم نمیشد و با بهتر بگوئیم به ماسک دموکراسی انقلابی و منطبق با برنامه کمونیست‌ها هم احتیاجی پیدا نمیکرد و همان "عنصر تاریخی فدایی" طرفدار "جبهه خلق" و تقدم آن بر حزب، با همان انقلاب‌گیری معدود ضد رژیم و ضد آمریکایی - یعنی غم‌خیزی که بسیاری از هم‌تاهای اقلیت در جهان هم اکنون نیز دارند - باقی میماند و در آن صورت همان نیز برای کافی می بود. اما تاریخ ایران بر مبنای توهمات و کوتاه اندیشی‌های فداشایان ما پیش نرفت.

در آمدن از اهداف و شعارهای گنگ "دموکراتیک - فدائیریا - لیستی" خرد بورژوازی تحت فشار مارکسیسم انقلابی - که خود ریشه در عمیق ترین ضروریات مبارزه طبقاتی دارد - هنوز نمی توانست با آن پرومسه "رادیکال" شدن عاریتی و اجباری اقلیت باشد. برنامه حزب کمونیست، تشکیل حزب کمونیست، افشای بی امان سبک کار خرد بورژوازی که سوسیالیسم را از دستور کار عملی و بالفعل کمونیست‌ها خارج میکرد، پراکندن گسترده بذر آگاه‌های کمونیستی و توسعه تشکیلات کمونیستی، همه اینها نامکفی بودن و "ارتقاء" موری اقلیت تا سطح "دموکرات

انقلابی" و با هویت "برنامه عمل" را اثبات میکرد. دیگر با ماسک دموکرات پیگیر هم مقابله با حزب کمونیست و مارکسیسم انقلابی و حتی سلامت بیرون کشیدن گلبم "عنصر تاریخی فدایی" ممکن نبود. تلاش اقلیت برای ارائه "برنامه انقلابی" جهت "وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها" و "ایجاد حزب طراز نوین و لنینی طبقه کارگر" و گنجانیدن مطالب "سوسیالیستی" در برنامه از سوی اقلیت با این ترتیب مکان خود را پیدا میکند. "پهروزی مارکسیست در رشته تئوری، دشمنان او را وادار مینماید به لبای مارکسیست درآیند." ("مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس"، لنین) بدیهی است که این کپشه برداری‌ها و چرخش‌های موری نشانه نزدیکی به مارکسیسم نیست، بر عکس دست بازیدن به آنها از سوی اقلیت تنها بطر کسب موقعیت بهتر برای مقابله با مارکسیسم انقلابی است، چرا که بحکم سیر تکامل عینی مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک در ایران دیگر سلاح‌های شوریک پوپولیستی و عقب افتاده فدایی برای چنین مبارزه‌ای کارایی خود را از دست داده بود و توسل جویندگان به آنرا نمایی جز شکست و انزوی کامل نمی توانست باشد. اما اکنون بدست آمدن و تثبیت همین دستاوردها حکم میکند که مارکسیسم انقلابی گام دیگری به پیش بردارد. امروز نه فقط اذعان به جایگاه برنامه در ساختمان حزب و نه فقط برسمیت شناختن ضرورت تشکیل حزب

کمونیست علی العموم، بلکه حتی تشابه فرمولبندی‌های برنامه‌های در موارد معین نیز دیگر نشانه نزدیکی واقعی و طبقاتی به مارکسیسم - لنینیسم نمی تواند باشد. اگر تا دیروز بخاطر عقب ماندگی‌های مغرط پوپولیسم در ایران، تکیه روی برنامه کمونیستی ضرورت و مبرمیت تشکیل حزب کمونیست و حتی مواد و نکات بخش حداقل برنامه می توانست برای دوره‌ای مارکسیست‌ها را از مدعیان دروغین و با متوهم آن متمایز کند، امروز دیگر این معیارها و یا حتی پاره‌ای از نکات عمومی بخش حداکثر برنامه به تنهایی قادر به ترسیم چنین تمایزی نیست. اکنون باید جایگاه، موقعیت و نقش راکه هر کدام از سازمانها و نیروهای سیاسی مدعی کمونیسم و مارکسیسم در مبارزه طبقاتی ایفا می کنند، در رابطه با درک واقعی آنان از سوسیالیسم و در رابطه با پیوندها، منافع و پایگاه‌های جهانی - طبقاتی آنان محک زد.

■

خلاصه کنیم: اقلیت بمناسبت جناحی از طرفداران و وابستگان به رویزیونیسم مدرن و اردوگاه بورژوا امپریالیستی شوروی در پی کسب موقعیت برتر بر رقبای خویش در ایران است. روائی نمایندگان سنتی و "سازشکار" این طیف یعنی حزب توده (و اکثریت) در انظار طبقه کارگر و توده‌های انقلابی و کاهش هر چه بیشتر امکانات آنها برای نفوذ در اردوگاه انقلاب و با نعراف

کشاندن آن، آن "شرایط مساعی" است که در ایران انقلابی جناح "رادیکال" و تازه نفس این طیف یعنی فدائیان اقلیت را به تکاپو وامیدارد. در عین حال سیر عینی تکامل مبارزه طبقاتی در ایران و نیز پیشرفت ها و دست آوردهای تشبیت شده ما رکیسم انقلابی و ضرباتی کروی با آن مرتبا زیر پای اقلیت و مثالهم راغالی میکند، این جناح "رادیکال" رویزونیسم را نیز یکی پس از دیگری به دست کشیدن از سنگرهای قبلی و به آراستن چهره خود با سرخاب کمونیستی و بخود بستن صوری ادبیات کمونیستی و همچنین به گرفتن پزیک منقد شوروی، هر چند در حد یک "پوزیسیون اعلیحضرت" کشانیده و از این لحاظ نیز وی را به تکاپوی شدید وادار کرده است. چراکه اینها امروزه شرایط اولیه ادعای انقلابیگری در ایران هستند. این جناح چپ رویزیو-نیسم در ایران برای اثبات مطلوبیت خویش به شوروی باید نه فقط حزب توده را بمثابه وسیله از حیزانتفاع افتاده‌ای که دیگر قادر با یفای نقش ستون پنجم در صفوف انقلاب نیست مورد ملامت قرار دهد و از چشم بپندازد، بلکه باید برای رضای خاطر و اطمینان بخشیدن به خداوندان رویزیونیسم، دشمنی دیوانه‌وار و تسکین ناپذیر خود را با جریان ضد رویزیونیست ما رکیسم انقلابی و شاپستگی و توانایی خود را در مقابله با آن، بمثابه فلسفه وجودی نوین ما هیت سیاسی جدید خویش،

نشان دهد. تلاش اقلیت برای دادن برنامه و احتمالا تشکیل حزب بیانگر این تکاپوها، در ادامه و حاصل آنها و برای کسب موقعیت مناسبتر جهت ایفای نقش و رسالتی است که بر سر دیم. اما آیا اقلیت قادر خواهد بود این نقش را به پروز مندانسه ایفا کند و خواهد توانست رسالت خود را به انجام برساند؟ فدائیان خلق یکبار، در ابتدای ظهورشان، نقش رویزیو-نیسم "چپ" را ایفا کردند (در آن هنگام آنها در مقیاس جامعه "چپ" شمرده میشدند) و با ارغای انقلابیگری روشنفکران چپ آن زمان توسط نقد ناپیگم-تاکتیکی از "سازشکاری" و "رفر-میسم" حزب توده، آنان را از نقد عمیق طبقاتی-ایدئولوژیک رویزیونیسم بازداشتند و موجب آن شدند که بخش مهمی از روشنفکران چپ از قطب رویزیو-نیسم آشکار و از لحاظ سیاسی فاقد پرستیژ نه بسعت نقد پرولتری از رویزیونیسم و ماهیت ایدئولوژیک و طبقاتی آن و نقد پایگاه، مولد و حافظ جهانی آن بلکه بسمت رویزیونیسم "چپ" گرایش پیدا کنند. دیدیم که چگونه مرزبندی‌های سطحی و تاکتیکی فدائیان در گذشته با حزب توده، بسهولت درهم ریخت و اکثریت فدائیان به راه توده پیوستند. آنان انتقادهایی را هم که-درست مانند جناح چپ کنونی رویزیونیسم (فدائیان اکنون فقط در میان رویزیونیست ها جناح "چپ" بشمار میروند)- از ممویات کنگره‌های بیستم و

بیست و دوم و از خروشف داشتند ابتدا تعدیل کردند، سپس به گوشه و به پشت صحنه رانند و در موردش سکوت کردند و سرانجام به طرفداری از آنها برخاستند!

آیا اقلیت میخواهد آنچه را که یکبار بغاظر محدودیت‌های پرولتاریای آگاه بطور خود به خودی و توسط قهرمانان واقعی رادیکالیسم خرده بورژوازی-اتفاق افتاده است، قهرمانانی که بمفهوم و نتایج غرده بورژوازی کار خود واقف نبوده و خود را وقامر "رهایی خلق از امپریالیسم" کرده بودند، بار دیگر و آنهم در شرایط حضور فعال پرولتاریای انقلابی و حزب و بطور "آگاهانه" و عامدانه و توسط پرسوناژی بدلی بسر روی صحنه بیاورد؟

بی شک در مقابل طبقه کارگر انقلابی و حزب کمونیست او جز رسوایی امروز و ریشخند فردا نصیبی نخواهد برد.

عبدالله مهدی



**برنامه
حزب کمونیست ایران**

مجموعه
شماره نخست حزب کمونیست ایران
۱۳۳۳

را بخوانید

اخبار کارگری

می بردازند. پاسداران در برابر اعتراض جمعی کارگران، ناگزیر به تیراندازی هوایی شده و سرانجام موفق می شوند که ۴۷ نفر از کارگران را دستگیر کرده و با خود ببرند. در روز شنبه هجدهم کارگران در محوطه کارخانه جمع شده و خواستار آزادی رفقای کارگزاران میشوند. پاسداران به کارخانه می آیند و کارگران را تهدید می کنند تا به سر کارشان برگردند. همچنین اسامی سه کارگر دیگر را می خوانند و آنها را نیز با خود می برند. کارگران تا پایان روز به اعتصاب خود ادامه می دهند. در پایان روز هنگامیکه کارگران قصد سوار شدن به سرویسها را داشتند، پاسداران به این دلیل که آنها کنار نکرده اند و بنابراین حقی استفاده از سرویس کارخانه را ندارند از سوار شدن کارگران جلوگیری می کنند. درگیری میان کارگران و پاسداران شدت می گیرد و چند کارگر بیک پاسدار زخمی می شوند. در روز یکشنبه

۴۷ نفر کارگری که در روز نخست دستگیر شده بودند آزادی کردند و سه نفر کارگر دیگر همچنان در اسارت باقی میمانند. کارگران در این روز به سرکرامی روند اما دست به کم کاری می زنند. در طول این اعتصاب کارگران کارخانه های شهرک صنعتی البرز هر کدام به نحوی از مبارزه کارگران ایران دوچرخ حمایت می کنند و مشخا کارگران کارخانه مولن موکت در بعضی از قسمتها مثل پرس و برش دست به کم کاری می زنند.

اهمیت قراردادها ایم وغیرها شی را نقل کرده ایم که بتوانند مجموعاً تصویر روشنی از مهمترین مسائل و خواسته های کارگران در ماه های اخیر و همچنین شیوه مبارزه کارگران برای دستیابی به این خواسته ها بدست بدهد. این شیوه انتخاب غیر، با توجه به اینکه اولین باری است که اقدام به درج اخبار کارگری می کنیم و صفحات محدودی را نیز برای درج اخبار در اختیار داریم، باعث شده است تا جدید و تازه بودن غیرها، تحت الشعاع اهمیت مضمونی آنها قرار بگیرد. امیدواریم از شماره بعد بتوانیم هردو جنبه را در گزارش اخبار رعایت کنیم.

■

توضیح: از این پس برگزیده های اخبار مبارزات کارگران را از میان گزارش های که به وسیله رفقای حزبی برای ما ارسال می شود، در کمونیست درج خواهیم کرد. گرچه تاکنون این اخبار از طریق رادیو صدای حزب کمونیست پخش میشد و همچنان پخش خواهد شد، اما نظر به اهمیت انتشار هر چه وسیعتر اخبار مبارزات کارگران، ما ضروری دیدیم که صفحاتی از کمونیست را نیز به این امر اختصاص دهیم. اخباری که در این شماره می خوانید بعضاً قدیمی و متعلق به ماه های گذشته اند. دلیل این امر آنست که ما در انتخاب این غیرها، اهمیت مضمونی آنها را در درجه اول

در اعتراض برای افزایش دستمزد، دهها کارگر دستگیر شدند.

توسط سرویسها به خانه هایشان میفرستند پاسداران در بین راه سرویسها را متوقف و کارگران را تفتیش بدنی می نمایند و کارگرانی که علامه داشتند را دستگیر می کنند، اما کارگران بطوریکه چاه اعتراض کرده و به حمایت از کارگران دستگیر شده

بدنبال طرح خواست افزایش دستمزد از طرف کارگران کارخانه ایران دوچرخ واقع در شهر صنعتی البرز، در تاریخ ۱۶/۳/۶۳ اعلامیه های از طرف هواداران حزب کمونیست ایران در حمایت از این خواست پخش گردید. در پایان روز هنگامیکه کارگران

اعتصاب کارگران برای افزایش دستمزد

راندندگان شرکت بازرگانی حمل و نقل هویزه (قسمت بار سنگین حمل و نقل راه های دور - بندرعباس و غیره) با وجود اینکه همگی دارای گواهینامه پایه یک رانندگی هستند حقوقشان از ۴۰۰۰ هزار تومان تجاوز نمیکنند. این راندندگان که یکبار در سال ۶۱ برای افزایش حقوق اعتصاب کرده بودند، در مرداد ۶۲ نیز برای اضافه دستمزد و اضافه حقوق برای ماورینتهای راههای دور، دست به مبارزه زدند. وزارت کار در مقابلها مبارزه کارگران، دستور اخراج ۱۵۰ نفر

از آنان را صادر کرد. راندگان در اعتراض به اخراج همکارانشان در وزارت کار اجتماع کردند و با مبارزات خود موفق شدند اخراج شدگان را به سرکار برگردانند. رژیم در پی این ماجرا عده ای را به جرم داشتن عقاید کمونیستی اخراج کرد و ۲۰۰ نفر حزب الهی را استخدام کرده و توسط آنان انجمن اسلامی و شورای اسلامی تشکیل داد. انجمن اسلامی و شورای اسلامی طبق معمول به ارباب و تهدید دست زده و مقرر نموده اند که کارگران نباید دسته جمعی با هم بحث کنند.

اعتراض کارگران

صنایع نظامی

به اضافه کاری اجباری

کارخانه پارس لوکس از جمله کارخانجات وابسته به صنایع نظامی است و زیر نظر وزارت دفاع اداره می شود. بعد از جنگ کارگران این کارخانه را مجبور کردند تا بدلیل وضعیت جنگی یک هفته در میان پنج شنبه ها به سرکار بروند. پس از مدتی با فشار و تهدید ارباب کارگران را هر پنج شنبه به سرکار آوردند. از اوایل فروردین ۶۲ رژیم اسلامی سرمایه مزمزه اضافه کاری اجباری در روزهای جمعه را نیز به سرزبانها انداخته است. کارگران به این امر اعتراض کردند و مدیریت در پاسخ به اعتراض کارگران گفت: "این کارخانه وابسته به ارتش است. شما هم مانند ارتش در شرایط آماره باش جنگی هستید و اگر ما خواستیم جمعه ها هم باید سرکار بیایید." ضمنی بر اساس قوانین ضد کارگری سرمایه داران در کارخانجات وابسته به صنایع نظامی اعتراضات کارگران باید فردی باشد و کارگران در صورت دست زدن به مبارزه دسته جمعی، در دادگاه نظامی محاکمه خواهند شد.

مقاومت کارگران در مقابل اضافه کاری اجباری

در اواخر خردادماه مدیریت کارخانه ایران پولین رشت بخشنامه ای مبنی بر محدود کردن تعطیلات کارگران تا ۳۰۰ روز کار در سال و ۳۵٪ اضافه دستمزد در ازای کار در هر یک از روزهای تعطیل صادر می نماید و یادآوری می کند که با اجرای این بخشنامه سالانه ۱۵٪ سود تولیدات کارخانه و معادل دو

ماه حقوق بردارند کارگران، افزوده خواهد شد. کارگران در مقابل این بخشنامه که ایستادگی آنها را کاهش داده و اضافه کاری اجباری را تعمیل می کنند قاطعانه می ایستند. کارگران علاوه بر این از اعتراض مخالف خود بطور شفاف، طوماری نیز بر علیه این تصمیم مدیریت امضاء کرده و به او میدهند.

تحریم اضافه کاری در چاپخانه است

کارگران چاپخانه است که کتابهای درسی مدارس را چاپ می کنند در پی اطلاع از عدم پرداخت اضافه دستمزد در سال

جدید تصمیم می گیرند که اضافه کاری را تحریم کنند و از اول تیرماه آنرا به اجرامی گذارند.

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

ندارند. در این بین هریک از مسئولان کارخانه که پشت میکروفن قرار می‌گیرد، با افشاگری کارگران از اعمال و اقدامات ضدکارگری روبرو شده و ناگزیر خودرا کنار می‌کشد.

بالاخره در ساعت یازده صبح مدیرعامل با اسکورت یک سرهنگ شهربانی وعده‌ای پاسبان وارد جمع کارگران می‌شود و شروع به صحبت می‌نماید. او ابتدا مهملاتی درباره اقداماتی که به نفع کارگران انجام داده است بهم می‌بافد که با اعتراض کارگران که فریاد می‌زنند "دروغ می‌گویی" سخنانش قطع می‌شود. یکی از کارگران می‌گوید "از روزی که شما آمده‌اید فقط حقوقمان را باج کرده‌اید و شکم و جیب خود و اربابانتان را پر کرده‌اید. مدیرعامل از دردیگری وارد می‌شود و می‌گوید "طرح طبقه‌بندی مراحل آخر خود را می‌گذراند. در مورد سودویژه ما تابع قوانین جمهوری اسلامی هستیم. حق بهره‌وری را نمی‌توانیم پرداخت کنیم زیرا مشکل این کارخانه این است که فروش محصولاتش فاسد است و ما به وزارت کار پیشنهاد کرده‌ایم که برای رعایت حال کارگران کارخانه‌هایی شبیه ما تمبره‌ای به این قانون اضافه کنند" و با کلی بافی‌های درباره جنگ، خطر بسته شدن خلیج و قطع راه‌های ورود مواد اولیه و مسائلی از این قبیل سخنان خود را تمام می‌کند. کارگران در مخالفت با سخنان مدیرعامل اظهار می‌کنند

گزارشی از: رویارویی کارگران قهرمان کارخانه کانادا درای با مزدوران سرمایه

اما به محض اینکه سخنان خود را با گفتن "برادران" شروع می‌کند، یکی از کارگران می‌گوید "شما بردارمان نیستید، بلکه دشمن هستید، دیگر ما را برادر خطاب نکنید." اعتراض کارگران قبل از اینکه حتی مدیر امور اداری دهان باز کند چنان او را وحشت زده می‌کند و از پاسخگویی وامی‌ماند که وقتی کارگران به باج‌هاشی که با خطر جنگ از دستمزدشان کسر می‌شود اعتراض می‌کنند، یکی از مزدوران انجمن اسلامی به میان می‌پرد و می‌گوید افتخار پیشنهاد کسر دستمزد برای کمک به جنگ متعلق به انجمن اسلامی است و نه مدیریت. کارگران با اعتراض از ادامه صحبت او نیز جلوگیری می‌کنند و خواستار آمدن مدیر عامل می‌شوند. تا آمدن مدیر عامل میکروفن بدست کارگران می‌افتد و آنها یکی پس از دیگری از ظلم و ستم سرمایه‌داران، از دستمزد کم، از اخراج، از وضع بدزندگیشان، از حق کثیف‌ها و پارتی‌بازی‌ها صحبت می‌کنند و دست به افشاگری می‌زنند و نشان می‌دهند که به رژیم اسلامی سرمایه‌کوچکترین توهمی

در ۲۶ تیرماه کارگران کارخانه کانادا درای (شرکت ساسان) در اعتراض به عقب‌افتادن پرداخت حق بهره‌وری که هرکمه‌ماه یکبار پرداخت می‌شود و همچنین به تعویق افتادن اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در مقابل ساختمان اداری تجمع می‌کنند (این تصمیم را کارگران شبغت شب می‌گیرند و کارگران شبغت صبح هم با آن موافقت می‌کنند) و خواستار آمدن مدیر عامل کارخانه و پاسخ گوئی به خواسته‌هایشان می‌شوند. مزدوران انجمن اسلامی به تکاپو می‌افتند تا هر طور شده این حرکت را خاموش سازند. عده‌ای به شناسایی کارگران مبارز می‌پردازند و عده‌ای تمام سعی خود را می‌کنند تا برای این حرکت اعتراضی سوار شوند و آنرا به کنترل خود درآورند. اما با افشاگری کارگران پیشرو توطئه این جاسوسان عقیم می‌ماند و کارگران همچنان بر خواسته‌های خود با فشاری میکنند. در برابر حرکت اعتراضی کارگران ابتدا مدیر امور اداری تلاش میکند تا با عوامفریبی و چرب‌زبانی کارگران را به سرکار بفرستد.

می خواهد که در مسجد کا رخانه جمع شوند. او با سخنرانی خود از کارگران می خواهد که یک هفته به مدیریت مهلت دهند و همچنین نمایندگان خود را برای مذاکره انتخاب کنند. سرانجام بعد از مدتی بحث و تبادل نظر، کارگران در ساعت ۲ صبح به سرکار می روند و تا سه شنبه هفته دیگر به مدیریت مهلت می دهند. پس از پایان یک هفته مهلت هم از طرف مدیریت هیچ اقدامی در جهت برآوردن خواست های کارگران صورت نمی گیرد و کارگران برای تحقق خواست های خود دست به اعتصاب می زنند. اما این بار رژیم اسلامی سرمایه که با تجربه هفته قبل به سرخستی و اتحاد کارگران پی برده و فهمیده بود که با عوام فریبی و تحمق نمی تواند اعتصاب را درهم بشکند، سرکوب و کشتار وحشیانه کارگران را تدارک دیده بود. ابتدا هیئتی از دادستانی به کارخانه می آید تا با تهدید و ارباب کارگران را به سرکار بازگرداند. اما کارگران به سخنان این هیئت وقعی ننهاد و برخواست های خود با فشاری می کنند. هیئت دادستانی جای خود را به نوکران مسلح سرمایه می دهد. مزدوران سپاه پاسداران، کمیته و شهرپانی کارخانه را محاصره کرده و با تیراندازی بسوی کارگران بورش خود را آغاز می کنند.

بالاخره اجازه می دهند تا آنها جلسه را ترک کنند و با فریادهای اعتراض آنها را بدرقه می کنند. حدود عمر کارگران مجدداً از مدیرعامل می خواهند که به خواسته هایشان پاسخ دهد. مدیرعامل به جمع کارگران می آید و سخنان صبح را تکرار می کند و باز با مخالفت شدید کارگران روبرو می شود. یکی از کارگران پس از افشای حرفها و وعده های سرخمرن مدیرعامل به کارگران می گوید "مانباید از هیچ چیز بترسیم. ما از حق خودمان دفاع می کنیم". در این موقع سرهنگ شهرپانی میکروفن را بدست می گیرد و می گوید این برادر کارگر نشان داد که آدمی منطقی است و بعد از صحبت های درگوشی با او دوباره میکروفن را به او میدهد، اما کارگر مزبور با افشای سخنان جناب سرهنگ، حیلها و رانقش برآب می کند. او خطاب به کارگران می گوید "این جناب سرهنگ اول هندوانه زیر بغل من گذاشت و بعد از من خواست که به شما بگویم که به سرکار بروید. برادران کارگر اگر از من می پرسید تا حقتان را نگرفته اید دست از مبارزه نکشید!" کارگران با تاشید سخنان رفیق کارگر خود، جلسه را ترک میکنند. در نیمه های شب شخصی بنام هوشیار که قبلاً نماینده دولت و بنیاد مستضعفان در کارخانجات نوشابه سازی ساان بوده است به کارخانه می آید و از کارگران

که "این حرفها هیچ ربطی به خواسته های ما ندارد جواب خواسته های ما را بدهید". سپس چندین کارگر در مورد شدت کار، اقدامات ضدکارگری مدیرفروش، مدیراداری، مدیریت تولید، رئیس کارگری و رئیس انستتاسات سخنرانی می کنند و خواستار اخراج همگی آنها می شوند. مدیرعامل که وضع را چنین می بیند به حیل دیگری متوسل می شود و پیشنهاد تشکیل یک هیئت سه نفره (یک نماینده کارگر و دونفر از طرف مدیریت) برای بررسی خواسته های کارگران را مطرح میکند. کارگران قاطعانه با این طرح مخالفت می کنند. مدیرعامل از سر استیصال تقاضای ۴ روز فرصت می کند، اما کارگران باز نمی پذیرند و می گویند شما ۵ سال فرصت داشتید و هر بلائی که خواسته اید به سر ما آورده اید. مدیرعامل که از خشم کارگران احساس خطر کرده است، میکروفن را بدست سرهنگ شهرپانی میدهد تا پیدا و پستواندکاری کند. حرفهای این مزدور سرمایه نیز با اعتراض و مخالفت یکپارچه کارگران مواجه می شود. سرهنگ شهرپانی از کارگران ملتزمانه خواهش می کند اجازه دهند، مدیرعامل و سایر مسئولین، محوطه را ترک کنند و برای تصمیم گیری در مورد خواسته های کارگران به ساختمان اداری بروند. با آنکه کارگران چندین بار از خروج آنها جلوگیری می نمایند، اما

اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است

کارگران قهرمان نیز، در پشت ما شینه‌های حمل نوثابه سنگر گرفته و با شیشه‌های نوثابه به دفاع از خود می‌پردازند. در این درگیریها چندتن از کارگران کشته، تعداد بسیاری زخمی و ده‌ها تن دستگیر می‌شوند و سرانجام کارخانه بوسیله پاسداران جنایتکار جهل و سرمایه‌اشغال می‌گردد. تعدادی از کارگران پیشرو و رهبران عملی اعتصاب نیز شبانه، در خانه‌هایشان دستگیر شدند. باین ترتیب اعتبار و مبارزه قهرمانانه کارگران، بخون کشیده شده و درهم شکسته می‌شود و کارگران زیر فشار قدرت اسلحه نوکران مزدور سرمایه با کینه و نفرت عمیقی از دشمنان طبقاتیشان به سرکار خود بازمی‌گردند.

خبر این جنایت پاسداران سرمایه‌درمیان توده‌های مردم پیچیده و خشم و نفرت وسیعی را در میان کارگران دامن زده و ماهیت فد کارگری و جنایتکار جمهوری اسلامی را بیش از گذشته به همه آنان نشان داده است.

مبارزه کارگران کارخانه کانا دارای اگر در امر دستپاچی به خواسته‌هایشان به موفقیت نینجامیده است، اما این مبارزه گوشه‌هایی از آگاهی طبقاتی کارگران را به نمایش گذاشته که حتی از پیروزی در همین مبارزه مشخص نیز، برای تمام کارگران ذیقیمت سرو

امیدوارکننده تر است.

کارگران از زبان یکی از رفقای خود هنگامیکه یکی از مزدوران سرمایه آنها را برادر خطاب میکند، به این مزدور می‌گویند "ما را برادر خطاب نکنید، شما دشمن ما هستید". آری تفاد بین اردوگاه کار و سرمایه آشتی ناپذیر است؛ هنگامیکه همه کارگران چنین بیندیشند آنگاه روبه‌دشمنان طبقه کارگر دیری نخواهد پاید.

هنگامیکه مزدور دیگری با باوه‌گوشی‌های خود درباره جنگ، می‌خواهد کارگران را بفریبد، کارگران با وی می‌فهمانند که این حربه دیگر کهنه شده است. آنها می‌گویند این جنگ با ارتباطی ندارد و دیگر حاضر نیستیم بخاطر آن باج بدهیم. آری ما حاضر نیستیم در جنگی که دشمنان طبقاتی ما بر ایمان با رفقان آورده و علیه خود ما از آن استفاده کرده اند شرکت کنیم و حتی یک ریال از دست مزد خود را به بنیان جنگ بپردازیم.

مزدوران سرمایه به کارگران می‌گویند بما فرصت بدهید. کارگران جواب میدهند پنج سال فرصت داشتید و هر بلای کسب خواستید سرما آوردید. آری جانشان پاسدار سرمایه پنج سال است که به سرکوب ما مشغولند و هر بلای را سرما آورده‌اند. دیگر کافیست. این رژیم جزستم و جنایت جز فقر و بدبختی و جهل

و خرافه چیزی برای ما بارمان نیاورده است. با بدهر چه زودتر به عمر رژیم پاسدار جهل و سرمایه پایان داد.

کارگران کارخانه کانا دارای پیاپی خود را به هم طبقه‌های خود در سراسر ایران با خون خویش آبیاری کردند. اینها پیاپی ارزنده است که بیداری طبقاتی کارگران ایران را نوید میدهد و هنگامیکه همه کارگران ایران این چنین بیدار شده و همسوی تن واحد علیه این نظام جور و ستم‌کنونی بنا می‌نهند، هیچ نیروی در جهان قادر به ادامه روبروشی با آنها نخواهد بود. □

"تا ریح رهائی طبقه ما، پرولتا ریای جهانی، با آتش و خون نوشته میشود، شما نه اولین نسل و نه آخرین نسل زندانیان و قربانیان طبقه کارگر در راه رهائی خواهید بود، از دیوار تهر برآید، کمونرها در پاریس، تا سنگفرش‌های خونین پترزبورگ، از با ریکا دهای کارگران آلمان تا قتلگاه وین را می‌آید که طبقه کارگر برای رهائی خویش پیموده است. حزب کمونیست ایران، به همراه شما و با نگاه به نیروی طبقه کارگر در راه تحقق این آرمان کمونیستی به پیش می‌رود." (بنقل از پیام کنگره موسس حزب کمونیست ایران به زندانیان کمونیست)

قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!



در کردستان انقلابی...

گرامیداشت سالگرد تشکیل حزب کمونیست

ایران در کردستان!

— شهرهای مهاباد، سردشت، بوکان و سقز شاهد سخنرانی‌های پیشمرگان بمناسبت سالگرد حزب کمونیست ایران بودند.

— باین مناسبت در روستاهای متعددی در کردستان مراسم جشن و سخنرانی برپا شد.

مردم در مورد برنامه، اهداف و سیاستهای حزب کمونیست ایران به صحبت پرداختند و نشریات حزبی را در میان آنان پخش کردند. سپس پس از چند ساعت صحبت با مردم و پاسخگویی به سوالات آنان و همچنین وارد آوردن خسارات و تلفاتی به دشمن از شهرها خارج شدند و به محل‌های استقرار خود در مناطق آزاد نه‌بازگشتند.

رفقای گردان ۲۶ سقز همچنین در تاریخ ۱۰ شهریور بخشی از جاده سقز - سنندج را در ده کیلومتری شهر سقز و ۱ کیلومتری پایگاه "قبله‌سوون" به کنترل خود درآوردند و ضمن بازدهی اتومبیل‌هایی که از جاده عبور میکردند، در میان استقبال گرم مردم با آنها به صحبت در رابطه با اهداف و سیاستهای حزب کمونیست ایران پرداختند.

پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) بمناسبت سالگرد تشکیل حزب کمونیست چندین عملیات نظامی علیه نیروهای رژیم طرح ریزی کرده و با جرات وارد شدند.

یکی از طرح‌هایی که بمناسبت سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران با جرات آمد ورود رفقای پیشمرگ به چند شهر و اجرای همزمان عملیات نظامی و فعالیت سیاسی - تبلیغی بود. رفقای شی از گردانهای ۲۶ سقز، ۲۱ بوکان، ۲۴ مهاباد و سردشت در تاریخهای ۱۰، ۱۱ و ۱۴ شهریور ماه پس از عبور از میان پایگاه و مقرهای متعدد رژیم وارد شهرهای بوکان، سقز، مهاباد و سردشت شدند. در تمام این عملیات دسته‌ای از رفقای پیشمرگ به مقرهایی از دشمن حمله بردند و دسته‌ای دیگر در میان استقبال گرم

همچنین یک واحد از پیشمرگان گردان بانه در تاریخ ۱۱ شهریور ماه حمله گسترده‌ای را به یکی از پایگاه‌های دشمن سازمان دادند و تلفات و خساراتی به دشمن وارد آوردند.

رفقای گردان ۲۲ ارومیه در تاریخ‌های ۱۰ و ۱۱ شهریور ماه دوبار به دشمن، یکی در نزدیکی جاده ارومیه - ترکیه و دیگری در ۲۰ کیلومتری شهر ارومیه را مورد تعرض قرار دادند.

علاوه بر عملیاتهای فوق رفقای حزبی در روستاهای متعددی از نواحی مهاباد، بوکان، بانه و ارومیه مراسم‌های جشنی بمناسبت سالگرد تشکیل حزب کمونیست برپا کردند که بسیاری از مردم زحمتکش و مبارز این نواحی در این مراسم شرکت داشتند. در یکی از این مراسم که رفقای مرکزیت حزب کمونیست نیز در آن شرکت داشتند ابتدا سرود انترناسیونال اجرا شد و سپس رفقا جمع‌شعبه‌ای، عضو کمیته مرکزی و خسرو داور، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران، در رابطه با نقش، اهداف و برنامه حزب سخنرانی کردند و توده‌های زحمتکش و مبارز را به پیوستن به صفوف حزب کمونیست و پیکار علیه نظام استثمارگر سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم فراخواندند.

همچنین رفقای پیشمرگ در قله‌های مرتفع کردستان در نواحی مختلف بمنظور گرامی‌داشت این روزآتش روشن کردند.

۱۰ تن ازیاران انقلابی و فداکار حزب کمونیست ایران جان باختند!

در تاریخ دوم شهریور ماه در نبردی سخت و نابرابر، در جنگی قهرمانانه و حماسی ۱۰ تن از یاران فداکار حزب کمونیست ایران، ده پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه‌لجان باختند. رفقای ما در این نبرد بار دیگر نشان دادند که با ایمانی خلل‌ناپذیر، با استواری و بیگیری انقلابی تا پای جان از اهداف انقلابی حزب خویش دفاع میکنند و در مقابل دشمن طبقاتی خود، دشمن آزادی و پاسدار بندگی کارگران و زحمتکشان بهیچ وجه سرتسلیم فرود نمی‌آورند.

صبح روز دوم شهریور ماه چند واحد پیشمرگان گردان دالاهو در دره‌ای بنام "دری" از توابع بخش ثلاث و باوه‌جانی، واقع در ۳۰ کیلومتری شهر جوانرود در حال استراحت بودند. در ساعت ۱۱ صبح، درحالی‌که تعدادی از رفقا در جلسه بودند، مزدوران جمهوری اسلامی آنها را به محاصره درمیاورند و از فاصله ۲۰۰ متری با تفنگ آر. پی. جی. ۷ به سوی آنان شیراندازی می‌کنند. در همان اولین لحظات رفیق عبدالله شعبانی، فرمانده گردان دالاهو جان خود را از دست می‌دهد. رفقای پیشمرگ در شاربلی که حتی جاشی برای سنگ‌گرفتگی

نداشتند، بلافاصله به مقابله با حملات دشمن می‌پردازند. دسته‌ای از رفقا به سمت قلعه‌کوه دست به پیشروی می‌زنند. ولی متأسفانه رفقا جلیل‌حیدری و پاسین ایران‌دوست، اعضای کمیته‌ناحیه کرمانشاه و همچنین رفقا کورش‌شاهوشی مقدم، عارف‌پوزی و فاشه‌شاهی جان خود را از دست می‌دهند. جنگ با شدت تمام ادامه می‌یابد و رفیق مسعود کریمی هم به شهادت می‌رسد و رفیق مظفر کمانگر زخمی می‌شود.

در ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر نیروهای دشمن بقصد محاصره و نابودی کامل رفقای پیشمرگ دست به پیشروی می‌زنند که پس از نیم ساعت مقاومت قهرمانانه پیشمرگان این یورش درهم شکسته می‌شود. تعدادی از مزدوران کشته می‌شوند و دشمن مجبور به عقب‌نشینی می‌گردد. پس از نیم ساعت دومین یورش دشمن آغاز می‌شود. اینبار نیز پیشمرگان با مقاومت قهرمانانه خود یورش دشمن را درهم می‌شکنند و دشمن را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. دشمن پس از ۲ بار شکست و عقب‌نشینی درخواست نیروی کمکی می‌کند و بدنبال آن از چند پایگاه اطراف نیروی کمکی و تازه‌نفس

دشمن وارد صحنه نبرد می‌شود. در تمام این مدت فریادهای زنده‌باد سوسپا لیم، زنده‌باد حزب کمونیست ایران در میان صغیر گل‌گوله‌ها کوه را بلرزده درآورده بود. در اثر شدت آتش گل‌گوله‌ها علف‌ها و درختان خشک به آتش کشیده شده و دره در آتش می‌سوخد. رفقای مجروح با خون خود بر روی سنگها نوشته بودند: زنده‌باد سوسپا لیم، زنده‌باد حزب کمونیست ایران. شعله‌های آتش فریادها و زنده‌باد سوسپا لیم و شعارهای سرخ و خونین بر روی سنگها، صحنه‌ای باشکوه و باورنکردنی از ایمان به راه‌های و پیکار و از فداکاری و از جان گذشتگی کمونیستی را در ذهن زنده می‌کرد. رفقای پیشمرگ در میان دود و آتش همچنان با ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر در مقابل حملات بی‌دربی دشمن مقاومت می‌کردند همزمان با شدت آتش نیروهای پیاده دشمن از سه طرف دست به پیشروی زدند. پیشمرگان حمله آنها را از سمت چپ درهم شکستند و بالاخره پس از ۸ ساعت نبرد سخت، حماسی و نابرابر پس از تاریکی هوا رفقا حلقه محاصره را درهم شکستند و از صحنه نبرد خارج شدند. در این نبرد ۱۰ تن از یاران حزب کمونیست ایران، ۱۰ تن از فرزندان انقلابی و کمونیست خلق کرد، در دفاع از آرمانهای والی خود، در دفاع از احکامات

بقیه در صفحه ۲۶

پیروزباد جنبش انقلابی خلق کرد!

مزدوران در شهرهای تحت

اشغال خودنیز خواب

آرام ندارند!

۹ - عملیات نظامی در شهر های کردستان در مدت یکماه رفقای پیشمرگ سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) در مدت یکماه ۴ بار در مهاباد، ۲ بار در بوکان و همچنین در شهرهای سقز، سردشت و پیرانشهر دست به عملیات نظامی و ایراد سخنرانی های سیاسی - تبلیغی برای مردم و بخش نشريات حزب می در میان آنها زدند. این عملیات ها در تاریخ های ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۳۱ مرداد و ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۹ شهریورماه انجام گرفته است. در هر یک از آنها رفقای پیشمرگ مقرهای دشمن را مورد تعرض قرار دادند و تلفات و خساراتی به نیروهای دشمن وارد آوردند. همچنین در شهر سردشت یک انبار دولتی را محاصره کرده و یکی از عوامل رژیم، بنام رحیم فتاحی را دستگیر نموده و از شهر خارج کردند. در طول این عملیاتها مردم به گرمی از رفقای پیشمرگ استقبال نمودند.

هر قدم پیشروی دشمن به

قیمت دادن تلفات بسیار

ممکن است!

۱۴ ساعت نبرد سخت و رودر رو

- ۷۰ تن از مزدوران کشته شدند
- ۱۴ جنازه دشمن در صحنه نبرد بجای ماند

در تاریخ ۱۵ شهریورماه رژیم با اعزام نیروی بسیار زیادی

تسخیر یک پایگاه مهم دشمن

عملیاتی به یاد ۱۵ رزمنده جانباخته گردان دالاهو

- فرمانده پایگاه به هلاکت رسید و ۲۸ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند.

- دهها قبضه سلاح سبک و نیمه سنگین بدست پیشمرگان افتاد.

برند و در روستاها و ارتفاعات منطقه برای مقابله با حملات پیشمرگان دست به کمین گذاری های وسیع زده اند.

رفقای پیشمرگ این پایگاه را که هم از لحاظ جغرافیائی و هم از لحاظ نظامی اهمیت ویژه ای برای رژیم داشت و مدت چندسال بود که در این منطقه دایر شده بود، در شرایط تمرکز کامل و آماده باش قوای دشمن در منطقه با یک طرح دقیق و حساب شده و با شجاعت و سرعت عمل بسیار توانستند به تصرف درآورند. طی این عملیات فرمانده پایگاه و دو تن دیگر از مزدوران رژیم کشته شدند و ۲۸ نفر دیگر مستقر در پایگاه به اسارت درآمدند. در جریان این عملیات ۱ قبضه خمپاره انداز ۸۱ میلی متری، ۱ قبضه آر. پی. جی. ۳۰، ۳ قبضه کلاشینکوف و ژ-۳، ۱ قبضه تیربار ژ-۳۰، ۳ هزار عدد فشنگ و مقادیر زیادی مهمات و وسایل دیگر به دست پیشمرگان افتاد.

رفقای پس از پایان عملیات همگی سالم به مناطق استقرار خود بازگشتند.

پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران از گردان ۳۱ بوکان طی یک عملیات دقیق و حساب شده که تنها ۴۰ دقیقه طول کشید یک پایگاه مهم دشمن در روستای "قلندر" در شرق بوکان را بطور کامل به تصرف درآوردند، این عملیات که بنیاد رفقای جان باخته گردان دالاهو که در نبردی سخت، نابرابر و حماسی جان خود را فدا کردند، طرحریزی شده بود، در غروب روز ۲۰ شهریور ماه به مرحله اجرا درآمد.

حملات رفقا آنچنان سریع، حساب شده و غافلگیرکننده بود که امکان هربنوع عکس العملی را از نیروهای دشمن سلب کرد.

پایگاه تسخیر شده در میان چندین پایگاه و مقر دیگر دشمن قرار داشت و بطور مثال پایگاه بزرگ "سد" تنها در ۲ کیلومتری این پایگاه است. علاوه بر این پایگاهها و مقرهای ثابت، رژیم نیروی وسیعی را نیز با این منطقه ارسال کرده بود و مزدوران تیپ محمدین موسی در پایگاه سد مستقر شده بودند. همچنین مدتی است که نیروهای رژیم در منطقه در حال آماده باش کامل بر می

قبضه سلاح سبک و مقادیری مهمات و وسایل دیگر به دست پیشرمگان افتاد.

نبردی سخت و طولانی در

نزدیک شهر سلما س

- بیش از ۳۰ تن از مزدوران کشته و زخمی شدند

واحدی از پیشرمگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در روز ۱۸ شهریورماه درگیری نبری سخت با نیروهای رژیم در ۲۵ کیلومتری شهر سلما س شدند.

این نبرد در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه با مبادا، بدنبال تهاجم نیروهای رژیم، که با کمین رفقای پیشرمگ مواجه شدند، آغاز شد.

رفقای ما که بلندیهای مسلط به منطقه را در دست خود داشتند با حملات خود مانع پیشروی مزدوران شدند.

در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه نیروهای کمکی رژیم به صحنه نبرد وارد شدند. جنگ همچنان با برتری پیشرمگان تا ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر ادامه یافت.

در این ساعت دشمن نیروهای کمکی و تازه نفس بیشتری وارد میدان کرد. در ساعت ۴ بعد از ظهر ستون دیگری مرکب از ۱۷ خودرو وارد صحنه جنگ شد.

این نبرد بعد از ساعت ۱۰ ادامه داشت و در جریان آن ۳۰ تن از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند. رفقای ما بالاخره ساعت ۵ بعد از ظهر در میان استقبال گرم مردم منطقه به محل های استقرار خود بازگشتند.

بلافاصله آزاد گردید. در طول نبرد تعداد ۲۵ مپولانس کشته ها و زخمی های دشمن را از صحنه نبرد خارج می کردند. همچنین تعداد ۱ قبضه آر. پی. جی، ۱ قبضه قنا سه دوربین دار، ۲ قبضه کلشینکوف و ۳ مقادیر مهمات و وسایل دیگر به غنیمت پیشرمگان درآمد.

در کمال تاسف در طول این نبرد سخت و طولانی، ۲ تن از رفقای فداکار حزب کمونیست ایران، رفقا جلال دروگر و اسعد قلعه جان خود را از دست دادند. یادشان گرامی و راهشان پیروز باد.

کمین گسترده برای دشمن

- جنازه یکی از فرماندهان دشمن در صحنه نبرد بجای ماند

سحرگاه روز ۱۸ شهریورماه چندین واحد از پیشرمگان کومه له از گردان آریز ۵ کیلومتر از جاده مریان - کامیاران مابین چندین پایگاه دشمن را به کنترل خود درآوردند و به کمین نیروهای مزدور رژیم نشستند. در طی ۱۰ ساعت که رفقا جاده را تحت کنترل خود داشتند چندین واحد مختلف دشمن به کمین رفقا افتادند، و نبرد میان رفقای پیشرمگ و مزدوران در گرفت.

طی این عملیات تعدادی از نیروهای دشمن، از جمله یکی از فرماندهان آن بنام حسین خزاعی به هلاکت رسیدند و تعداد ۴ تن با سارت درآمدند. همچنین ۴

بلندیهای "چم شار" سنج و بخش "گا ورود" در مسیر جاده سنج - کرمانشاه را با شغال خود درآورد و در سحرگاه پیورش گسترده ای را بسوی پیشرمگان کومه له آغاز کرد. رفقای پیشرمگ از گردان شوان بسرعت به مقابله با تهاجم وحشیانه رژیم پرداختند. نبرد ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه با مبادا آغاز شد. پیشرمگان با اجرای یک ضد حمله دقیق و سریع توانستند یکی از تپه ها را از دست دشمن خارج کنند.

ساعت ۸ صبح نیروهای دشمن زیر حملات آتش سلاهای سنگین به سمت مواضع پیشرمگان پیشروی کردند. ولی این حمله دشمن هم توسط رفقای ما درهم شکسته شد. ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر تنها در یکی از جبهه ها ۴۰ خودرو دشمن حامل نیروهای کمکی و مجهز به انواع سلاح وارد میدان نبرد شدند.

در ساعت ۱ بعد از ظهر دشمن بر شدت حملات خود برای تسخیر مواضع پیشرمگان و بمباران درآوردن آنها افزود. نبرد بهمین ترتیب تا ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر ادامه داشت. رفقای پیشرمگ در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه پس از جمع آوری غنائم با گذشتن از دهها کمین دشمن از صحنه نبرد عقب نشینی نمودند.

در این نبرد ۷۵ تن از مزدوران کشته و تعداد بسیاری زخمی شدند و یک سرباز سارت درآمد که بعلت مجروح بود

زنده باد حق ملی در تعیین سر نوشت خویش

۱۰ نفر از عوامل رژیم خود را به

گومه‌له تحویل دادند

طی یکماه اخیر ۱۰ تن از عوامل رژیم، از جمله ۵ تن از پرسنل نظامی با یکماه "گمنان" درنا خیه‌بان، ۳ سرباز، یک درجه دار و یک فرد بیسجی درنواپی شفترا، شفتندج و بانه پس از

آشنائی با خواستها و ماهیت جنبش حق طلبانه خلق کرد و آگاهی از اهداف حزب کمونیست ایران با سلاح و مهمات خود را به پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (گومه‌له) تحویل دادند.

زحمتکشان روستاهای مری

سردشت در برابر کوچ اجباری مقاومت میکنند!

همانطور که در شماره پیش با اطلاعتان رسانیدیم رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در صدد است که مردم روستای مری نواحی آلان و سوسنی سردشت را با جباران روستاهای خود کوچ دهد. این سیاست ارتجاعی با مقاومت شدید مردم روبرو شده است. تا کنون چند در کردستان و چند خراج از کشور اعتراضاتی بر علیه این سیاست ارتجاعی و ضد دموکراتیک رژیم سرکوبگر اسلامی توسط حزب کمونیست ایران سازمان داده شده است. طی این مدت زحمتکشان روستاهای مزبور بطرق مختلف در مقابل این سیاست ارتجاعی رژیم ایستادگی و مقاومت کرده اند. از جمله نمایندگان از طرف خود انتخاب کرده و به شهرهای سردشت و ارومیه اعزام کرده اند.

باز هم کشتار!

عوامل مزدور رژیم در تاریخ اول شهریور شبانه به روستای "برده رش" در بخش سوما وارد شدند و ۳ جوان زحمتکش را در حالیکه مشغول کار در مزارع بودند دستگیر نموده و با جفا اعدام کردند. جمهوری اسلامی تصور میکند که با کشتار و رعب مردم زحمتکش و انقلابی کردستان می تواند آنها را به تسلیم وادارد و بدین ترتیب حاکمیت ننگین و منحوس خود را در کردستان

انقلابی تحمیل کند ولی مردم انقلابی کردستان در عرض ۶ سال اخیر بیخوبی نشان داده اند که این کشتارها و جنایات قادر نخواهد بود اراده محکم آنها را برای دستیابی به خواسته های دموکراتیک و انقلابیشان متزلزل کند.

کوچ اجباری در مریوان

جمهوری اسلامی طی چند سال اخیر به هروسيله ای توسل جسته است تا جنبش انقلابی مردم کردستان را سرکوب کند، و در این راه از هیچ جنایت و کشتاری فروگذار نکرده است. رژیم اسلامی سرما به از طریق جفا مره اقتصاد، سرکوب کشتار، شکار حیوانات زحمتکش و اعزام آنان به جبهه های جنگ غرضه را بر مردم انقلابی و زحمتکش کردستان تنگ کرده و زندگی آنها را با ناامنی دائم مواجه کرده است. رژیم اخیرا بدتیا با سیاستهای سرکوبگرانه و سنگین خود، یک سیاست ارتجاعی دیگر را پیش گرفته است و آنهم کوچ دادن اجباری مردم از روستاها و خانه و گاشانه آنهاست.

در تاریخ ۲۱ مردادماه عوامل رژیم به مردم روستای "بیلکه" واقع در ۳ کیلومتری شهر مریوان اعطای رگزده است که با بدز مینهای خود را برای احداث فرودگاه نظامی به رژیم واگذار و خود از روستا به محل دیگری کوچ کنند. مردم دست به مقاومت و اعتراض شدید و یکبار چر زدند و پس از مدتی مقاومت سرخشان، موقتا رژیم را وادار به عقب نشینی کرده اند.

جمع‌بندی آماری عملیات نظامی نیروی پیشمرگ کومه له در تابستان ۶۲

عملیاتها

تسخیر مقر	عملیات داخل شهر	کمین گذاری	حمله به مراکز نظا می	مین گذاری	بمبارده	کنترل چاده	مقابله با تهاجم رژیم
۳	۲۲	۵۴	۶۰	۱۸	۴	۱۳	۳۰

غنائم

خیمه‌ها و اندازه	آرمی‌های سنگین	سلسل سنگین	نارنجک اندازه	تفنگ	سلاح سبک	انواع تیربار	قناسه	نارنجک	بیمب
۱	۵	۱	۱	۱۰۶	۱۴۲	۳	۲	۲۰۱	۱۰
گلوله ۶۲	گلوله ۲۶			تفنگ ۲۶۴۲۰					

مجموع کل عملیاتها	۲۰۵
مجموع کل اسلحه به غنیمت گرفته شده	۱۵۸

تلفات و خسارات دشمن

خودروهای منهدم شده	۱۱۱	کشته و زخمی
۶۰		۱۴۸۰

دست‌های که سلاح برگرفتند

و مردان زحمتکش و انقلابی پس از گذراندن این دوره‌های سیاسی و نظامی سلاح بردست گرفتند و در صفوف پیشمرگان کومه له قرار گرفتند. ما ورود این رفقا را به صحنه مبارزات فعال سیاسی- نظامی در کردستان و به صفوف پرافتخار پیشمرگان حزب کمونیست ایران تبریک می‌گوئیم. بقیه در صفحه ۴۱

در عرض ۳ ماه تابستان سی و ششمین، سی و هفتمین و سی و هشتمین دوره آموزش سیاسی نظامی پیشمرگان جدید، در منطقه جنوب کردستان، نهمین، دهمین و یازدهمین دوره در منطقه مکران، و همچنین دهمین، یازدهمین و دوازدهمین دوره مرکز آموزش سرسنور به پایان رسید. و تعداد دکثیری از زنان

در تابستان، ۵۸ نفر از پیشمرگان قهرمان کومه له در جبهه‌های مختلف نبرد در کردستان انقلابی، در راه آزادی و سوسیالیسم جان خود را فدا کردند. یادشان گرامی و راهشان پیروز باد.

مقدمه:

در شهریورماه حزب کمونیست ایران در سنگرهای کردستان انقلابی در نبرد علیه جمهوری اسلامی و در مبارزه برای برافراشته نگاه داشتن پرچم مومکراسی انقلابی و سوسیالیسم ۱۹ تن از رفقای خود را از دست داد. در اینجا ضمن معرفی این رفقا مختصری نیز از زندگی رفیق غلامحسین امیرنژادیان را خواهیم آورد. همچنین بمناسبت سالگرد شهادت رفیق فریدون آبرومندآذر که قهرمانانه و تا پای جان در اسارتگاههای جمهوری اسلامی مقاومت نمود، مختصری از زندگی وی را نقل می‌کنیم.



گرامی یاد رفیق امیر غلام حسین نژادیان (شاهو) مسئول سیاسی گردان شوان و عضو حزب کمونیست ایران.

رفیق بیگیر و انقلابی خستگی ناپذیر بار و بار زحمتکشان رفیق شاهو مسئول سیاسی گردان شوان درگیری نابرابر با مزدوران جمهوری اسلامی جان خود را در راه‌های کارگران و زحمتکشان در راه آزادی و سوسیالیسم فدا نمود.

رفیق امیر غلام حسین نژادیان در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده متوسط در شهر کرمانشاه بدنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در این شهر پایان رسانید. سپس در دانشسرای راهنماشی این شهر به تحصیل ادامه داد و بعد از اخذ مدرک فوق دیپلم شغل آموزگاری را برای خود



گرامی باد یاد

جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌پسندند، زیرا جانباختن در راه‌هایی لازم به پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پسران و پسران و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می‌میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش نشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و باز ناپستاده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه‌هایی طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و سرمایه‌داری و بی‌افکندن جامعه‌ای نوین و شایسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب‌ها شایسته کمونیستی اند، کمونیست‌هایی که قهرمانانه در این راه به استقبال مرگ می‌شتابند، گرامی. تریب آموزگار اند. زیرا آنان استعمال، زبونی و ناسوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگاه قهر و سرکوب را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می‌رسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

درون بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سبزه چاهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

- ۱ - جلیل حیدری (عضو ح.ک.ا. و عضو کمیته ناحیه کرمانشاه)
- ۲ - یاسمین ایران دوست (عضو ح.ک.ا. و عضو کمیته ناحیه کرمانشاه)
- ۳ - عبدالله شعبانی (فرمانده گردان دلاهور)
- ۴ - عارف بوزی (پیش‌عضو ح.ک.ا. و معاون فرمانده یک واحد از پیشمرگان)



برگزید. همزمان با نمودار شدن اولین نشانه‌های انقلاب، رفیق شاهویا شرکت فعال در تظاهرات هرات و اعتراضات و دیگر اشکال مبارزه توده‌ها به مبارزه پیگیر و همتی نام پذیر بر علیه رژیم شاه پرداخت. در سال ۵۹ در حالیکه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی دستاوردهای قیام ۲۲ بهمن را یکی پس از دیگری با حملات وحشیانه‌اش پس می‌گرفت و استبداد سیاه را حاکم می‌نمود، رفیق شاهویا با درک از مارکسیسم بعثتانه تنها راه‌های کارگران و زحمتکشان و شناخت از کومه‌له به مبارزه خود سمت و سودا داد، و در جریان حمله رژیم به شهر سنجند در سال ۵۹ فعالانه در جنگ ۲۴ روزه شرکت جست. بعد از پیروان آمدن پیشمرگان از شهر سنجند به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوست. و بخاطر کارهای و توان سیاسی در کمیته آموزشی پیشمرگان در دیواندره سازماندهی شد. در این عرصه رفیق شاهویا کاردانی و دلسوزی خود و ایمانش به سویالیم را به اثبات رسانید. وی بعد از کار در کمیته آموزشی پیشمرگان در کمیسون آموزش و پرورش کومه‌له به وظایف کمونیستی خود ادامه داد.

رفیق امیردرمیان کارگران و زحمتکشان بخش سارال دیواندره از محبوبیت به‌سزایی برخوردار بود و در آگاهی و متشکل کردنشان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. زحمتکشان سارال ایمان وفدا کاربهای رفیق شاهویا هرگز فراموش نخواهند کرد. این رفیق

- ۵ - علی چاوشی
(پیش عضو ح.ک.ا)
۶ - فخره خلیل‌اللهی
(پیش عضو ح.ک.ا)
۷ - فائزه شهابی
(پیش عضو ح.ک.ا و مسئول پزشکی گردان)
۸ - کورش شاهوی مقدم
(فرمانده نظامی یک واحد از پیشمرگان)
۹ - مسعود کریمی
۱۰ - مظفر کمانگر

پیشمرگان آگاه و جسور کومه‌له که در تاریخ پنجم شهریورماه ۶۳ در جریان نبردی با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "ترازوله" از توابع کامیاران جان خود را از دست دادند.

- ۱۱ - صالح محمدی
(عضو ح.ک.ا)
۱۲ - لطف‌الله ساعد پناه

پیشمرگان آگاه و انقلابی کومه‌له که در تاریخ نهم شهریورماه ۶۳ در نبردی علیه جمهوری اسلامی در نزدیکی شهر پاره جان خود را از دست دادند.

- ۱۳ - ناصر بخشی
(عضو ح.ک.ا و فرمانده پیشمرگان کومه‌له در اورامان)
۱۴ - نمرالله رستمی
(پیش عضو ح.ک.ا و معاون فرمانده پل)

پیشمرگان پیشرو و رزمنده کومه‌له که در تاریخ پانزدهم شهریورماه ۶۳ در نبردی علیه جمهوری اسلامی در نزدیکی جاده سنجند - کرمانشاه به شهادت رسیدند.

- ۱۵ - جلال درودگر
(فرمانده واحدی از پیشمرگان)

- ۱۶ - اسعد قلعه

پیشمرگان انقلابی و کمونیست کومه‌له که در تاریخ بیست و یکم شهریورماه ۶۳ در جریان نبردی سخت با نیروهای رژیم سرکوبگر اسلامی در روستای "چاولکان" از توابع سنجند جان باختند.

- ۱۷ - محمد بهمنی
(پیش عضو ح.ک.ا و معاون فرمانده پل)

- ۱۸ - رامین معروفی
۱۹ - رحیم تنهایی

تشکیلات وحدت انقلابی را وظیفه خود قرار داد. در ادامه این نقد بود که رفیق قهرمان هرچم مارکسیم انقلابی را درست گرفت و در تشکل دادن به فراکسیون مارکسیم انقلابی در سازمان وحدت انقلابی نقش پیشرو و فعالی ایفا نمود. رفیق قهرمان بعنوان نماینده این فراکسیون از جانب رفقای تبریز، با اتحادیبا رزان کمونیست تماس گرفت و در اردیبهشت ۱۳۶۰ همراه با رفقایش به صفوف اتحاد مبارزان کمونیست پیوست.

حالی که با حسارت و فداکاری مشغول سازماندهی رفقای پیشرو بود. موردا مابیت گلوله مزدوران جهل و سرما به قرار گرفت و قلب پرشور و پر عشقش که برای رها شدن کارگران و زحمتکشان و برقراری سوسیالیسم می طپید از طیش با زانستاد و به صفوف جانبازان گداخته راه سرخ سوسیالیسم پیوست. نبادرس گیسوی از استقامت و بایداری رفیق شاهو را هنر را گرامی میذاریم.

کمونیست و فداکار سال گذشته در کردان کاک مواد مسئولیت سیاسی بل پیشمرگان را بعهده گرفت و با خستگی ناپذیری و پیگیری وظایف محوله اش را در رابطه با پیشمرگان و تبلیغ و ترویج در میان زحمتکشان ادامه داد. بخاطر خصوصیات برجسته و کارایی در رهبری و سازماندهی وی دزبها را مثال مسئولیت سیاسی کردان توان را عهده دار شد. سرانجام در تاریخ ۶۳/۲/۱۰ در تبریز حماسی و قهرمانانه در

در سومین سالگرد شهادت

رفیق فریدون آبرومند آذر یادش را گرامی بداریم

مارکسیم روی آورده بود، در ادامه فعالیت سیاسی خویش به سازمان مبارزین آزادی طبقه کارگر پیوست و پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی در سال ۵۸ به کردستان آمد و در صفوف پیشمرگان کومه له در جنبش انقلابی خلق کرد شرکت کرد. او طی این مدت با پیشمرگان کومه له و همچنین با توده های زحمتکش منطقه فعالیت خود در اورامانات و سنجندج روابطی رفیقانه و صمیمانه برقرار کرد بطوریکه هنگامی که برای ادامه فعالیت سیاسی مخفی از کردستان بازمیگشت همه کسانی که او را می شناختند از دوری او اندوهگین بودند.

رفیق قهرمان با تشکیل "وحدت انقلابی" به این سازمان پیوست اما پس از مدتی به فاصله سیاستها و مواضع این سازمان از اهداف و آرمانهای طبقه کارگر بی بردون تقدید دگامهای پوپولیستی

در میان کمونیستها و انقلابیون شهر تبریز کمتر کسی است که قهرمان را نشناسد؛ برای آنان قهرمان چهره ای محبوب و بیادماندنی است.

رفیق فریدون آبرومند آذر (قهرمان) در سال ۱۳۴۴ در یکی از روستاهای هشتروند آذربایجان شرقی در یک خانواده زحمتکش دیده به جهان گشود. دوران تحصیل را در مراغه و سپس در تبریز گذراند و در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه تبریز شد و تحصیلاتش را در رشته فیزیک ادامه داد. او که شرایط زندگی از همان ابتدا با فقر و تنگدستی همراه بود و فردی معترض به وضع ناعادلانه موجود بار آمده بود، در دانشگاه نیز وارد عرصه مبارزات دانشجویی گردید و به یکی از رهبران صاحب نفوذ این جنبش تبدیل شد.

رفیق قهرمان که در جستجوی راهها برای ستکشان جامعه



رفیق قهرمان در گردان دانشگاه ۱۳۶۰ هنگامیکه حامل بنامی برای رفقای کومه له بود، در خانه ای که قبلا تحت کنترل مزدوران اسلامی سرما به قرار داشت به همراه رفیق و همزمز دیرینه اش رفیق پیمینی و ۵ رفیق کومه له دستگیر شدند. رفیق پیمینی و رفقای کومه له بغدادی زندنی شکنجه اعدام شدند. رژیم که میدانست رفیق قهرمان از اطلاعات زیادی دارد او را تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داد. مقاومت رفیق چنان حماسی بود که جو زندان تبریز را درگون کرد. رفیق قهرمان با مقاومت کمونیستی خود به تمام زندانیان نشان داد که یک کمونیست اگر بخواد هدمسوا را بگفته در صفحه ۱۱

پاسخ به نامه گروهی از اعضا و هواداران

سازمان کارگران مبارز ایران - هوادار حزب کمونیست ایران

اخیرا نامه‌ای با امضای "گروهی از اعضا و هواداران سازمان کارگران مبارز ایران - هوادار حزب کمونیست ایران" خطاب به حزب کمونیست ارسال شده که ما ضروری دیدیم آنرا در صفحات "کمونیست" نقل کرده و به آن پاسخ دهیم. متن نامه از این قرار است:

*

رفقا!

ما بخشی از سازمان کارگران مبارز ایران و هوادار حزب کمونیست هستیم. به سال پیش کمیته مرکزی سازمان کارگران مبارز ایران بدور از هرگونه تعصب و گروه‌گرایی برنام‌محزب کمونیست را که راهگشای پرولتاریای ایران خواهد بود در اساس پذیرفت و قبول آنرا به رفقای اتحاد مبارزان کمونیست و کومه‌له اطلاع داد و در پیش‌نویس برنامه در میان فهرست گروه‌هایی که در مورد برنامه‌ها اظهار نظر کرده بودند نام این سازمان نیز به چشم می‌خورد. لابد برای رفقا نام این سازمان ناآشنا نیست و موافقت آن با برنامه‌ها جزب به معنی موافقت آن با تشکیل حزب و پیوستن به حزب میباید تلقی می‌شد. اما رفقای مرکزیت سازمان قبل از تشکیل کنگره حزب دستگیر و پس از ماه‌ها شکنجه به شهادت رسیدند. رفقای که هر کدام ستاره‌های تابناک در آسمان مبارزات طبقه

کارگرایان بودند. بدیهی است که شهادت رفقای سرشناسی چون رفیق احمد مجلسی و مسعود نعمت‌اللهی نمی‌توانست از دید رفقای کرد عضو حزب حزب کمونیست مخفی بماند چون رفیق مجلسی در رابطه با تماشا با کومه‌له و به خاطر افشاء نکردن این تماشا جان گرانمایش را در طبق اخلاص نهاد و به پیشگاه طبقه کارگر ایران تقدیم کرد.

انتقاد ما از حزب کمونیست اینست که چرا، با وجود اینکه رفقای کمیته مرکزی سازمان کارگران مبارز ایران با تمام بدنه آن به حزب عشق می‌ورزیدند و مادفا نه در جهت پیوستن سازمان به حزب تلاش میکردند و پیوستن سازمان را به برنامه آن کتبا اطلاع داده بودند، در کنگره سخنی هم از سازمان بمیان نیامد و نمی‌آید؟ آیا این بی‌اعتنائی به دستاوردهای این سازمان و خون رفقای شهید ما نمی‌باشد؟ آیا این بی‌اعتنائی شما از کمی تمسداد و کوچکی سازمان ما ریشه نگرفته؟ در حالیکه حزب کمونیست نباید به چنین تنگ نظری‌هایی دچار باشد، که کمیت‌اندک را مدنظر قرار ندهد. این واقعیتی است که رفقای کادر سازمان و همه اعضا و هواداران با چنان علاقه‌ای به تشکیل حزب می‌انداختند که بی‌شک اعلام پذیرش برنامه‌ها از طرف آنها، اگر ضروریات تشکیلاتی بر ما وارد نمی‌آمد ما

هم نماینده‌ای در کنگره موسس حزب داشتیم و حق این بود که در میان سایر سازمان‌هایی که با حوزه‌های مستقل خوبش در کنگره شرکت داشتند نامی هم از سازمان کارگران مبارز بمیان می‌آمد. این ساله جدا مورد انتقاد ماست و رفقا را به بررسی وریشه‌هایی این ساله دعوت میکنیم.

گروهی از اعضا و هواداران سازمان کارگران مبارز ایران - هوادار حزب کمونیست ایران

*

ما ضمن ابراز خوشحالی از دریافت نامه این رفقا لازم میدانیم توضیحات زیر را در رابطه با مطالب مندرج در این نامه با اطلاع برسانیم:

۱- قبل از هر چیز از لحاظ روشن شدن واقعیت امر برای جنبش لازم میدانیم بسا آوری کنیم که سازمان کارگران مبارز ایران موافقت خود را با "پیش‌نویس برنامه مشترک کومه‌له و اتحاد مبارزان کمونیست" مصوب شهریور ۱۳۴۰ "بشکل یادداشت مفصلی که طی آن درگ خود را از برنامه و همچنین ملاحظاتی پیرامون آنرا بیان کرده بود از طریق کومه‌له به نیروهای برنامه اعلام کرده بود. این ساله‌ها منظور که خود رفقا نوشته‌اند در مقدمه "متن‌هایی پیش‌نویس برنامه مشترک کومه‌له و اتحاد مبارزان کمونیست" مصوب اسفند ماه ۴۰ ذکر گردید. این دو متن که خود

بربنمای "برنامه اتحاد مبارزان کمونیست" مصوب فروردین ۶۰ تدوین گردیده بودند، بطور داخلی انتشار یافته و در اختیار بعضی گروههای "جنبش کمونیستی" نیز قرار داده شده بود. و همین "متن نهایی..." بود که در اردیبهشت سال ۶۱ پس از تصویب کنگره سوم کومه له و کمیته مرکزی ا.م.ک. با تغییراتی بنام "برنامه حزب کمونیست" انتشار علنی پیدا کرد. علاوه لازم به یادآوری است که در آستانه تشکیل کنگره سوم کومه له نیز یادداشت کوتاهی از طرف رفقای مرکزیت سازمان کارگران مبارز متضمن تأیید مجدد "متن نهایی برنامه مشترک..." به کمیته مرکزی کومه له رسید. علاوه برخی از رفقای رهبری این سازمان در تماسهایی که تا هنگام دستگیری (تابستان ۶۱) با نیروهای برنامه حزب و بویژه با کومه له داشتند همواره این موضع را اتخاذ کرده و خود را جزو مارکسیسم انقلابی اعلام میکردند.

۲- رفقای نویسنده نامه اظهار میدارند که: "لابد برای رفقا نام این سازمان نا آشنا نیست و موافقت آن با برنامه حزب بمعنی موافقت آن با تشکیل حزب و پیوستن به حزب می باید تلقی میشد." و سپس ادامه میدهد: "انتقاد ما از حزب کمونیست اینست که چرا با وجود اینکه رفقای کمیته مرکزی سازمان کارگران مبارز ایران با تمام بدنه آن به حزب عشق میورزند و مادقانه در جهت پیوند دادن سازمان به حزب

تلاش میکردند و پیوستن سازمان را به برنامه آن کتبا اطلاع داده بودند، در کنگره سخنی هم از سازمان بمیان نیا موندنمیآید؟ ماضن آنکه به کوششهای مادقانه رفقای سازمان کارگران مبارز برای پیوستن به حزب کمونیست ایران ارج میگذا ریم، اما متأسفانه تا قبل از دریافت نامه فوق بجز موافقت رفقا با برنامه حزب کمونیست، هیچ دلیل مورد اتکای دیگری کسه مبین این جهت گیری رفقا باشد در دست نداشتیم. تا آنجا که به اعلام پذیرش برنامه حزب مربوط میشود نیز باید بگوئیم که بر خلاف نظر رفقا، این امر نمی توانست دلیل لازم و کافی برای قبول و تائید حزب تلقی گردد. رفقای بی شک اطلاع دارند که پس از تصویب برنامه حزب کمونیست در اردیبهشت ۶۱، مارکسیسم انقلابی ایران و نیروهای برنامه حزب کمونیست، هم از لحاظ نظری و هم عملی و تشکیلاتی، از سطح نظرات شوریک و برنامه ای فراتر رفته و پیش شرطهای سیاسی و عملی

تشکیل حزب کمونیست ایران را فراهم آوردند. حزب کمونیست ایران بدون نقد عمیق سبک کار پوپولیستی و دستپاچی به مبنای و شیوه های پرا تیک کمونیستی، نقد تزه ای انحرافی را بیج در جنبش چپ درباره ضرورت و شیوه تشکیل حزب کمونیست و تدقیق و تثبیت تئوری لنینی حزب در میان صفوف مارکسیسم انقلابی نمیتوانست تشکیل شود و تمام این تحولات در فاصله مهرماه ۶۱ (زمان تشکیل کنگره اول اتحاد مبارزان

کمونیست) تا شهریورماه ۶۲ (مقطع تشکیل کنگره موس)، بمعنی در دوره ای که بدلیل وارد آمدن ضربات پلیسی به سازمان شما و همچنین کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست متأسفانه هیچ تماس رسمی و تشکیلاتی با رفقا ندا شتیم، اتفاق افتاد. بنا بر این با توجه با اینکه در زمان انتشار برنامه حزب کمونیست (اردیبهشت ۶۱) هنوز در مورد هیچیک از مسائل فوق نظرات روشن و واحدی در میان صفوف نیروهای برنامه حزب وجود نداشت و از سوی دیگر دستاورد های مارکسیسم انقلابی در زمینه مبنای و شیوه های پرا تیک، تئوری حزب و ملزومات تشکیل حزب کمونیست در ایران، در تقابل کامل با نظرات رایج در جنبش چپ ایران قرار میگرفت، لذا صرف پذیرش برنامه حزب از جانب سازمان شما بهیچ وجه نمیتوانست دلیلی بر پذیرش نظرات مارکسیسم انقلابی در زمینه های فوق بحساب آید و خود بخود بمعنای پیوستن سازمان شما به حزب کمونیست ایران تلقی گردد.

۳- با توضیحات فوق باید روشن شده باشد که امتناع کمیته برگزار کننده از اعلام پیوستن سازمان کارگران مبارز به حزب، نه تنها بیج وجه نمی تواند و نباید نشانه "بی اعتنائی به دستاوردها و خون سرخ رفقنای شهید این سازمان" و یا "کمی تعداد و کوچکی سازمان کارگران مبارز" تصور شود، بلکه برعکس نشان دهنده پابندی نیروهای تشکیل دهنده حزب و کمیته برگزار

کمونست ایران مبارزه کرده‌اند چه‌آن‌ها که جان‌شان را از دست داده‌اند و چه‌آن‌ها که هم اکنون در زندان‌های رژیم بسر می‌برند و با درجه‌های مختلف نبرد طبقاتی ما فعالانه مشغول رزمند جزو بنیان‌گذاران این حزب بشمار می‌آییم.

در پایان از این فرصت استفاده می‌کنیم و از رفقا میخواهیم تا هرگونه اسناد و مدارکی در رابطه با تحولات سازمان کارگران مبارز و رابطه آن با مارکسیسم انقلابی و همچنین زندگی و مبارزات و مقام‌های رهبران و اعضای جان باخته آنها در اختیار دارند. برای حزب کمونست ارسال دارند. با آرزوی موفقیت‌شان در مبارزه در راه اهداف طبقه کارگر و حزب کمونست.

زنده بودند امروزه بی شک جای واقعی خود را در حزب کمونست ایران پیدا می‌کردند. ما نیز مانند شما بر این اعتقاد بوده و هستیم که مارکسیسم انقلابی و دستاوردهای تائکونی آن بی شک مدیون فعالیت و مبارزه به‌دیربخت همه کمونیست‌های واقعی در مقابل مدعیان دروغین مارکسیسم و کمونیسیم است، اگرچه بسیاری از آنان امروزه در میان ما نیستند، طبقه کارگر و حزب کمونست هرگز خاطره این جان باختگان راه سوسیالیسم را فراموش نخواهد کرد. با در نظر داشتن این واقعیت است که در سخنرانی افتتاحیه کنگره موس گفته می‌شود: "هرچند بهر حال رفقای محدودی در کنگره موس حزب کمونست ایران شرکت دارند، اما بی‌شک تمام کسانی را که بویژه در پنج سال اخیر در راه کمونیسیم و تشکیل حزب

کننده کنگره موس به اصول و موازین پرولتری و ضد سکتاریستی است. بنظر ما در صورتی انتقادات شما بجا بود که کمیته برگزار کننده، در حالیکه مرافق موافقت شما با برنامه مطلع بود و در شرایطی که متاسفانه سازمان شما متحمل ضربات شدیدی شده و رهبری آن دستگیر شده و در زندان بسر می‌برد، سیاست امولی خود را زیر پا می‌گذاشت و پیوستن سازمان کارگران مبارزه حزب کمونست را اعلام می‌کرد. بعبارت دیگر شما بغاظر عدم انجام عملی از کمیته برگزارکننده کنگره موس انتقاد کرده‌اید که در صورت انجام آن مستحق این انتقادات می‌بود.

۴- ما نیز مانند شما رفقا عمیقاً از فقدان رفقای ما مانند مجلسی و نعمت‌اللهی و ده‌ها و صدها تن کادر کمونست دیگر متأسفیم، کادرهایی که چنانچه

شماره سوم اکتبر
اخیراً منتشر شده است

کمونست ایران و کمیته ناحیه کرمانشاه و سازمان کردستان حزب کمونست ایران، رفیق عبدالله شعبانی فرمانده گردان دالاهو، رفقا فخر خلیل‌اللهی، علی چاوشی، عارف بوزی، فائزه شعبانی، پیش عضو حزب کمونست ایران، رفقا کورش شایبسی، مظفر گمانگر و مسعود کریمی پیش‌مرگان رزمنده و پیش‌رو سازمان کردستان حزب کمونست ایران.

با دستان گرمی و راهنمایی‌های بی‌شائبه



بقیه از صفحه ۲۶
تن از یاران انقلابی ...

کارگران و زحمتکشان و در مبارزه علیه رژیم سرکوبگر و ددمنش جمهوری اسلامی جان باختند. این رفقا تا پای جان از اهداف حزب خود که نجات بشریت از هرگونهستم و تبعیض و از بندگی و اسارت سرمایه‌است، دفاع کردند. در اینجا با معرفی این کمونیست‌های انقلابی از جان گذشته یادشان را گرامی می‌داریم:

رفیق یاسین ایران‌دوست و رفیق خلیل حیدری اعضای حزب

در این شماره:

- بیانیه کنگره و صحنه
- بیانیه سازمان کردستان
- بیانیه
- بیانیه

۲۰۰۰ - سال ۱۳۴۲

آغاز مبارزات بین‌المللی
لغتنامهٔ جهانگردی

این لغتنامه برای اولین بار در ایران منتشر شده است و به زبان فارسی و انگلیسی در دسترس خواهد بود. برای اطلاعات بیشتر به شماره ۲۰۰۰ - سال ۱۳۴۲ مراجعه کنید.

کتابخانهٔ جهانگردی

کتابخانهٔ جهانگردی با همکاری انتشارات جهانگردی در تهران فعالیت می‌کند. برای اطلاع از کتاب‌های موجود به شماره ۲۰۰۰ - سال ۱۳۴۲ مراجعه کنید.

کتابخانهٔ جهانگردی

کتابخانهٔ جهانگردی با همکاری انتشارات جهانگردی در تهران فعالیت می‌کند. برای اطلاع از کتاب‌های موجود به شماره ۲۰۰۰ - سال ۱۳۴۲ مراجعه کنید.



پاسخ به نامه‌ها

* رفیق فرها دکردنزا دخواست‌اند توضیح دهیم که آیا مکتبی بنام ما شوئیسم وجود دارد یا خیر؟ برچه اصولی استوار است؟ چه تفاوتی با جریان سه‌جهان دارد؟

تا کنون ما شوئیسم نامی بود که جریان‌های مختلف طرفدار حزب کمونیست شوروی به مبنای ایدئولوژیک و سیاسی احزاب و جریان‌های طرفدار حزب کمونیست چین داده بودند اما اخیراً خود اینان یعنی طرفداران نظریات ما شوتسه‌دون نیز خود را ما شوئیست خواندند. بهر رو، ما در اینجا مختصراً به مبنای این نوع معین از رویزیونیسم اشاره می‌کنیم. رویزیونیسم پوپولیستی که در ادبیات ما مکرراً به آن اشاره شده است آن نوع رویزیونیسمی است که ما شوتسه‌دون یکی از مشهورترین ارثه‌دهندگان و مدافعان آن است. می‌شوئیسم یکی از مشهورترین چرا که شخص ما شوتسه‌والیسن ونه تنها کسی است که در طرح و تکامل این ایدئولوژی دهفانی در لاف‌های عبارات شبه مارکسیستی ذیسم بوده‌اند. این نظرگاه رویزیونیستی است با این خاطر که در جوهر خود سازش‌ونه مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را آشکارا می‌دهد و پوپولیستی یعنی خلقی است

با این خاطر که این امر را در پرتو یک مبارزه فوق طبقاتی، یک مبارزه علی‌المعمول علیه امپریالیسم، استبداد و فئودالیسم از جانب اتحاد طبقات مختلف شورویزه می‌کنند.

رویزیونیسم پوپولیستی از نظریاتی به منشویسم می‌ماند. برطبق این نظرگاه همگامی منشویسم‌نه مبارزه طبقاتی بلکه تکامل نیروهای مولده نیروی محرکه و لکوموتیوتاریخ است و گویا رسالت تاریخی طبقه کارگر نه‌با این بخشیدن به هرنوع ستم و استثماری بلکه فراهم آوردن مطلوب‌ترین شرایط برای رشد نیروهای مولده است. با این اعتبار از نقطه نظر رویزیونیسم پوپولیستی این وظیفه طبقه کارگر است که در اتحاد با سایر طبقات آن روابط تولیدی را که مانع رشد نیروهای مولده هستند در هم بشکنند و با این ترتیب مناسب‌ترین شرایط برای تکامل نیروهای مولده را فراهم سازد. این امر در جمهوری دمکراتیک خلق متحقق می‌شود در عین حال وعده داده می‌شود که جمهوری دمکراتیک خلق بدون مبارزه طبقاتی، با حل مسالمت‌آمیز تضادهای درون خلق، با انتقاد و اصلاح بورژوازی به سمت سوسیالیسم تکامل خواهد یافت. تبلیغ و آشکارا عداوت سونا لیم‌بجای

انترناسیونالیسم پرولتاری و همچنین طرح جنبه واحد سونده‌ای بجای حزب طبقاتی طبقه کارگر از دیگروجه ضدکارگری این رویزیونیسم معین در عرصه سیاست و مبارزه طبقاتی است.

در عرصه فلسفه نیز نقشی این نظرگاه عبارت بوده است از نشان دادن متافیزیک بجای دیالکتیک و امپریسم بجای تئوری شناخت مارکسیستی. در رشته اقتصاد سیاسی دفاع و تقدیس مالکیت خرد بجای نقد هرنوع مالکیت خصوصی، نقد کاستی‌ها و ناموزونی رشد نظام سرمایه‌داری بجای افشای امان خود روابط تولیدی سرمایه‌داری از مشخصه‌های این نوع رویزیونیسم بوده است.

تئوری سه‌جهان ادا و مبسوط این تئوری رویزیونیستی تا حد یک سیاست جهانی بطور کلی مبنای سیاست خارجی دولت بورژوازی چین بطور مشخص است. بر اساس این تئوری دنیا امروز شامل سه "جهان" است: جهان اول "بر قدرت"‌های آمریکا و شوروی، جهان دوم اروپای غربی، ژاپن و سایر کشورهای پیشرفته صنعتی و جهان سوم کشورهای جهان، تئوری سه‌جهان چنین موعظه می‌کند که جهان سوم با جهان دوم باید متحد شود و بر علیه جهان اول یعنی آمریکا و شوروی مبارزه کند و علاوه بر آن این دو در مبارزه با شوروی که اینان آنرا امپریالیسم "بالنده" می‌دانند با آمریکا که از نظر تئوری سه‌جهان امپریالیسم "میرنده" است متحد گردد.

چنانکه ملاحظه می‌شود این

ثوری نه بر مبارزه طبقا تسی پرولتاریا و بورژوازی در سطح جهان بلکه بر با نقیاد کشیدن پرولتاریای کشورهای مختلف از جانب بورژوازی "مودشان" استوار است. فدیت این ثوری بسا الفبای مارکسیسم آن اندازه آشکار است که حتی مدون کنندگان این ثوری نیز هیچ کوشش جدی برای پوشاندن این شکاف عمیق میان این ثوری و مارکسیسم-لنینیسم بخرج ندادند.

در پایان یادآور می شویم که اینک پس از آنکه این ثوری تمام معنای عملی اش را در حمایت از ارتجاعی ترین اقدامات امپریالیسم آمریکا و امپریالیست های "جهان دوم" بر علیه کارگران و جنبشهای انقلابی در سراسر جهان به اثبات رسانده است، زمینه آنرا نیز فراهم ساخته است که بخشی از دنیا له روان این ثوری بطور مشخص رویزبونیسم نوع چینی بطور کلی بخود آید و نقش و مکان طبقای خود را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند. امروز در سراسر جهان جریانات طرفدار این نسوع رویزبونیسم در حال زوال و فروپاشی اند.

رفیق صنعتگر ۱۳ پرسیده اند: تاکتیک "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید کرد" بر چه تحلیلی استوار است. و رفیق به پیش - ۲ نیز نوشته است: حزب شعار "قطع جنگ بیدرنگ..." و به دنبال آن شعار "غرامت جنگی را کارگران نباید بپردازند" را مطرح می نماید. مقصود از قطع جنگ چیست؟ اساسا موقع کمونیستها در قبال جنگ چیست؟ آیا کمونیستها باید جنگ

مدا انقلابی را به جنگ داخلی و یا جنگ غیرعا دلانه را به انقلاب تبدیل نمایند؟ و یا اینکه باید از قطع جنگ پشتیبانی نمایند و خواستار سازش بین سرما به داران دو کشور شوند؟

رفقا!

شعار "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید کرد" و یا این اعتبار به زعم شما مطالبه "سازش بین سرما به داران دو کشور" نه بیان تمامیت موضع و خط مشی مادرفعال این جنگ ارتجاعی بطور کلی و نه حتی مبین تمام رهنمودهای تاکتیکی ما در برابر این جنگ در این شرایط مشخص تعادل قوای بین پرولتاریا و بورژوازی ایران است.

در با بهای ترین سطح باید بگوئیم که نه جنگ بین بورژواها و نه صلح بین آنها و اولامنا سبات درون اردوگاه بورژوازی مبنای تاکتیکی و استراتژی پرولتاریا نیست و نمی تواند باشد چه این امر بمعنای دنیا له روی طبقه کارگران تحولات و تاکتیکیهای بورژوازی است. عدول از این بدیهیت مارکسیسم، پایه مشترک موقع انحرافی دربرخورد با جنگ ایران و عراق در میان جریانات خرده بورژوا - سوسیالیست در ایران بوده است. چه جریاناتی مانند راه کارگر، سازمان رزمندگان و سازمانهای متعدد دیگری که به شوینیسیم غلتیدند و چه سازمان پیکار که با شروع تخاصم آشکاره و طبقه بورژوا به آنارشیسم و بلانکیسم عربیان رو آورد و سرنگونی جمهوری اسلامی

وقیا م فوری را در برابر خود قرار داد دهیچیک از یک نقطه نظریست صحیح و اصولی برای طرح تاکتیک پرولتاری آغاز نکردند. در خائسه با بدیگوئیم پیکار مرکتب همان اشتباهی شد که در سوال شما آمده است. پیکار نتوانست و خواست بفهمد که این نه کمونیستها بلکه طبقه کارگر بوده است که فلان جنگ امپریالیستی معینی را به جنگ داخلی تبدیل کرد و نقش کمونیستها، آگاه و متشکل ساختن طبقه کارگر و رهبری آنان در این راه بوده است. اما اگر از این نکته بگذریم نیز این حکم که طبقه کارگر باید در جنگ ضد انقلابی را به جنگ داخلی و یا هر جنگ غیر عا دلانه را به انقلاب تبدیل نماید از نظر ثوریک خطا و از نظر عملی دنیا له روی از بورژوازی است. کافیت که به جنگهای نا عا دلانه دوره اخیر (جنگ فالکلند)، جنگ بین دولتهای سرماییه داری انگلستان و آرژانتین، جنگ نا عا دلانه ثوری در افغانستان، جنگهای بین هندو پاکستان در دهه ۷۰ و غیره و غیره توجه کنید تا خلعت غیر علمی و الگو بردارانه این موضع آشکار شود.

خطای بنیادی بسیاری از پوپولیستهای مادر رجوع به مواضع بلشویکیها در قبال جنگ ارتجاعی جهانی اول و ناتوانی تمام آنها از اتخاذ موضع بلشویکی در قبال این جنگ ارتجاعی مشخص نیز از همین الگو برداری غیر تحلیلی آنها ناشی میشد. لنین و سایر انترناسیونالیستها در سال ۱۹۱۲ یعنی دو سال پیش از آغاز جنگ جهانی اول و با مطالعه کیل

پروژه تکامل سرمایه داری نشان دادند که بورژوازی جهانی در راه حل بحران فلج کننده سرمایه داری ناکربر است جدیدتقسیم جهان و شروع جنگ امپریالیستی است و به پرولتاریا هشدار دادند و به سهم خود تلاش کردند تا طبقه کارگر راه حل طبقاتی خود در قبال این بحران یعنی سرنگونی حکومت های بورژوازی و پایان بخشیدن به عمرا این نظام ننگین را در دستور خود قرار دهد. البته جنگ شرایط مساعدی را برای پیشبرد این هدف طبقه کارگر فراهم می ساخت و این وظیفه طبقه کارگر بود که از این شرایط بهره گیرند در جنگ بیسین سرمایه داران هیچ یک از طرفین را مورد حمایت قرار ندهد و جنگ طبقاتی خود را علیه بورژوازی امپریالیست و علیه جنگ امپریالیستی به پیش برد. بطور خلاصه در آستانه جنگ جهانی اول مجموعه شرایط عینی دوره بیرون رفت بحران را در برآورد طبقه اصلی جامعه پرولتاریا و بورژوازی قرار داده بود؛ جنگ امپریالیستی بمثابه راه حل بورژوایی بحران و انقلاب پرولتاریائی همچون راه حل پرولتری آن. این تحلیل که تکامل بعدی سرمایه داری صحت آراشان داد - را بردارید، خلعت علمی و ماتریالیستی آسرا در ارزیابی عینی شرایط مبارزه طبقاتی زائل سازید - سادس آموزی طوطی وار یوبولیستیهای ما از مواضع بلشویکی در قبال جنگ

های ارتجاعی بدست آید. اما تا آنجا که به جنگ ارتجاعی ایران و عراق و رابطه بین پرولتاریا و بورژوازی در ایران مربوط میشود امر قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی نه فقط بمثابه آلترناتیو پرولتری در قبال این جنگ بلکه پیش شرط هرگونه تحول جدی اوضاع به نفع کارگران و تمام ستم دیدگان در ایران است که نه فقط به اعتبار این جنگ ارتجاعی بلکه بخاطر بحران اقتصادی، بیکاری، فقر و فلاکت استبداد و اختناق سیاسی در دستور طبقه کارگر ایران قرار داشته و دارد. امری که پایان احتمالی جنگ ایران و عراق آنرا از دستور طبقه کارگر حذف نمی کند و حزب ما مداوما این هدف ناکتیک را طرح و تبلیغ می کند. اما حزب کمونیست چگونه اهداف و سیاست های پرولتاریا را در قبال این جنگ فرموله میکند و به چه نحوی آنها را با هدف ناکتیک دیگری خود یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی مرتبط میکند. حزب کمونیست برخلاف تصور شما طرح دموکراتیک را از طریق سازش سرمایه داران با یکدیگر تعقیب نمی کند بلکه قویا معتقد است که هرگونه صلح دموکراتیک و با دوام تنها از طریق بزرگنشدن بورژوازی از قدرت سیاسی و به قدرت رسیدن کارگران و زحمت کشان میسر است و حزب کمونیست برای تامین صلح از طریق سرنگونی

جمهوری اسلامی مبارزه میکند. بنا بر این شعار اصلی ناکتیک حزب هم در برخورد به جنگ "صلح دموکراتیک از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی" است. در عین حال حزب کمونیست خواستار قطع فوری جنگ است. با این ترتیب ما نه صرفاً قطع جنگ بلکه صلح همراه با سرنگونی حاکمیت بورژوایی را وظیفه طبقه کارگر ایران میدانیم. اما تحقق این هدف مستلزم آمادگی و تشکل طبقه کارگر و اکثریت تهیستان و ستم دیدگان به زیر پرچم طبقاتی این طبقه است. این هدف منظم می بایست تبلیغ و ترویج شود. سوال اینست که آیا در لحظه فعلی اقدامات عملی دیگری در قبال این جنگ ارتجاعی ممکن است؟ آیا کارگران و تمام کسانی که از این جنگ ارتجاعی به ستوه آمده اند باید منتظر سرنگونی جمهوری اسلامی بنشینند و یا وظایف فوری و مبرمی سرودش آنان قرار دارد؟ در رابطه با این وظایف فوری است که ما به کارگران و همه مردم می گوئیم: "غرامت جنگ را نپردازید! در برابر هر نوع تخمیل بار جنگ به کرده خودتان، کس حقوق دستمزد و هر نوع اخاذی دیگر نسازیم جنگ مفاومت کنید! به سربازی نروید! ارحبیه ها فرار کنید! به پیشمرگان کومه له در کردستان پیوندید! به سوی سربازان طرف مقابل تیر اندازی نکنید! برای قطع این جنگ ارتجاعی، برای پایان

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بخشیدن به عمر ننگین جمهوری اسلامی و دستیابی به نان و آزادی حول پرچم حزب کمونیست ایران کرد آتشید!

★ رفقا شراره و مشعل برسیده اند: یکی از مسائل انقلاب بورژوا دموکراتیک مسئله ارضی دهقانی است. چوادر برناممه حزب کمونیست ایران بند مربوط به مطالبات دهقانان اشاره می‌کند که مسئله ارضی مضمون اقتصادی انقلاب نیست؟

رفقا! ما پیشتر در آثار متعددی از جمله "بحثی درباره محتوای پیروزی انقلاب دموکراتیک" و "کمونیستها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مسئله ارضی" مشروحا به این سوال پاسخ گفته ایم و امیدواریم با دسترسی و مراجعه جواب مفصل سؤالتان را بگیریم و با بخش این آثار از صدای حزب کمونیست ایران پاسخ همه جا نثار به سوال خودتان را بکشیم. ما در اینجا مختصرا به این مساله می‌پردازیم. طرح مسئله به این شکل عام و کلی که "یکی از مسائل اساسی انقلاب بورژوا دموکراتیک مسئله ارضی دهقانی است" به دو دلیل اشتباه است. اول اینکه مشخص نمی‌کند مسئله ارضی از نظر کدام طبقه، "یکی از مسائل اساسی انقلاب دموکراتیک" است. ممکن است در یک انقلاب دموکراتیک معین حل مسئله ارضی و دقیقتر از آن یک شکل معین از حل مسئله

ارضی مهمترین مسئله انقلاب از نظر دهقانان باشد در حالی که این امر از نقطه نظر منافع طبقه کارگر جایگاه و اهمیت کاملاً متفاوتی داشته باشد. فی المثل وقتی دهقانان بخوانند بمانند به یک بخش از مالکان ارضی علیه بخش دیگر آن یعنی مالکان بزرگ تسویه حساب کنند لزوماً از حمایت طبقه کارگر برخوردار نخواهند بود. طرح مسائل اساسی انقلاب دموکراتیک بطور عام و منتهی از موضع یک طبقه معین و در اینجا طبقه کارگر اولین اشتباه است. و اما دوم اینکه طرح مسئله به این شکل که گویا حل مسئله ارضی در هر انقلاب دموکراتیک از نقطه نظر منافع طبقه کارگر یک مسئله اساسی است از نظر تئوریک اشتباه و از نظر عملی در شرایط تاریخی امروز ایران برابری است با دنباله روی از امپریالیسم اتوپیک دهقانان بی چیز.

کمی مسئله را توضیح دهیم. در برخورد لنین و بلشویکها به مسئله ارضی بطور مشخص و با پرسشهای دموکراتیک بطور کلی مسئله تراز اول را مکان این امور از نقطه نظر فراموردن بهترین و مساعدترین شرایط برای تکامل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بسوی — — — — — سیالیم تشکیل میدهد. کدام موقعیت سیاسی در جامعه سرمایه داری این مساعدترین شرایط برای تکامل مبارزه طبقاتی و تعلیم و بسیج پرولتاریا را فراهم می‌سازد؟ از نظر مارکس

لنین دموکراسی چنین موقعیتی را فراهم می‌سازد و علت بنیادی تا کیدلنین برجش دهقانی غفلت دموکراتیک و انقلابی این جنبش در آن موقعیت تاریخی معین است. این لنین و بلشویکها هستند که در دهقانان تکیه گاه دموکراسی را جستجو می‌کنند و این منشویکها هستند که برای تحقق اهداف دموکراتیک بدنبال بورژوازی لیبرال می‌افتند.

البته لنین همانند یک تئورسین مارکسیست بهمین امر بسنده نمی‌کند. او پایه مادی استبداد تزاری بمثابه یک مانع اساسی در راه رشد آزادانه، وسیع و آشکار مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی روسیه را مورد تحلیل قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که مالکیت بزرگ فئودالی پایه عینی این روستای سیاسی معین است. لنین خاطر نشان می‌کند که یک تسویه حساب قاطع و انقلابی با این روابط قرون وسطایی شرط تاریخی امحاء استبداد تزاری است و از اینجا کارگران را به حمایت از جنبشهای انقلابی دهقانان علیه مالکان بزرگ ارضی و رهبری آنان فرا میخواند. لازم است تا کید کنیم که لنین حتی در شرایطی که مناسبات فئودالی در روسیه وجود دارند، در شرایطی که بگورسپردن این مناسبات را امری عاجل می‌دانند، هیچگاه این هدف را بمنظور کمک به "رشد



مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

نیروهای مولده" و "استفاده بهتر از زمین" و مقولاتی از این دست که منشویکهای ما بهبوده سعی دارند در آثار لنین جستجو کنند در دستور کارگران و زحمت کشان روسیه قرار نمی دهد. حال اگر از مواضع لنین و بلشویکها به اوضاع حاضر ایران رجوع کنیم این سوال در برابر ما قرار می - گیرد که آیا پایه مادی استبداد سیاسی در ایران - چه سلطنت آریا مهری و چه جمهوری اسلامی - مناسبات فئودالی است؟ امروز بیست سال پس از املحات ارضی یعنی حل امپریالیستی مسئله ارضی ، حضور درختان طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی و مبارزه ثنوریک آنگاهانه مارکسیسم انقلابی حتی متحجرترین و عقب مانده ترین مدافعان تزئیمه مستعمره - نیمه فئودال" عقب نشسته اند و همگی به غلبه مناسبات سرما به داری در ایران با و در آمدت بنا بر این مضمون اقتصاد دی مسئله ارضی در ایران با روسیه قبل از انقلاب کاملاً متفاوت است و این مسئله در ایران - تا آنجا که به برچیدن قید و بندهای فئودالی

بر سر راه رشد سرما به داری در روستا و کالاشدن نیروی کار مربوط می - گردد - حل شده است . و بهمین دلیل است که در برنا مه ما گفته شده است که مساله ارضی دیگر مضمون اقتصادی انقلاب دموکرا - تیک را تشکیل نمیدهد. الگو برداری از شرایط اقتصادی و اجتماعی مشخص روسیه اوائل قرن بیستم و انطباق مکانیکی آن با ایران شیوه مارکسیستی نیست و مسلماً جز خطا راه بجاشی نمیبرد ، بلکه آنچه آموزنده و قابل پیروی است متدو شیوه برخورد لنین و بلشویکها به مساله ارضی و جنبش دهقانی است . ما از پنج سال پیش نشان دادیم و همواره تاکید کرده ایم که پایه مادی استبداد سیاسی در ایران نه مناسبات فئودالی بلکه سرما به داری عصر امپریا - لیسم در کشور تحت سلطه ای چون ایران و استثمار امپریالیستی طبقه کارگراست . بنا بر این در قدم بعد این سوال در برابر ما قرار میگیرد حال که مساله ارضی به مفهوم ما - مناسبات فئودالی در ایران حل شده است طبقه کارگر به همراه چه اقشاری از جامعه

میتواند دموکراسی راه کف آورد؟ منشویکهای وطنی ما در مواجهه با این مساله است که عنان ازگف می دهند و به دنبال بورژوازی لیبرال راه میافتند . در مقابل ما معتقدیم که طبقه کارگر می باید در پیشاپیش زحمتکشان و همه ستمدیدگانی که در راه تحقق این با آن هدف دموکراتیک و بشیوه انقلابی مبارزه می کنند و منجمله دهقانان زحمتکش قرار گیرد و از این مبارزات تا آنجا که دموکراتیکند و تا آنجا که انقلابی اند حمایت کند . از این روست که در برنا مه حزب کمونیست ایران ضرورت حمایت از جنبه های انقلابی جنبش دهقانی منجمله از مداره ارضی توسط زحمت کشان روستا در کنار تاکید بر ضرورت تشکل مستقل پرولتاریای روستا در حزب طبقاتی آنان گنجانیده شده است .

بقیه از صفحه ۳۰
جمع بندی آماری از ...

۶۰ تن از اسرای جنگی آزاد شدند

در طول سه ماه تابستان ، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) بدنبال سیاست انقلابی خود و در برخورد با اسرای جنگی ، تعداد ۶۰ تن از

اسرای خود را پس از دیدن یک دوره آموزشی و آشنایی با برنا مه و سیاستهای حزب کمونیست ایران و اهداف جنبش حق طلبانه خلق کرد آزاد نمود .

کمونیست

ما هانه منتشر میشود

هیات تحریریه :

- حمید تقوایی
- شمیپ زکریایی
- رضا مقدم
- عبدالله مهدی

کارگران جهان متحد شوید!

مرگ بر سرمایه ، مرگ بر امپریالیسم

بانشریه کمیته

ومدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارشات، و نظرات خود را
از هر طریق که مناسب میدانید به
نشانی های زیر برای ما بفرستید:

— آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

— آدرس آلمان

POST FACH 501142
50 00 KÖLN 50
W. GERMANY

— آدرس ایتالیا

SH. I
C.P. 1064
10100 TORINO
ITALY

E.M.
C.P. 1427 SUCC7
FIRENZE
ITALY

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که
میتواند باعث شناسایی افراد و یا
اماکن آنها از طرف پلیس شود، در
نامه ها و روی پاکت ها خودداری
کنید. همچنین بهتر است برای
اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها
بدست ما، از هر نامه حداقل دو
نسخه بطور جداگانه ارسال کنید.



||| ||| ||| ||| ||| صدای حزب کمونیست ایران ||| ||| ||| ||| |||

طول موجهای: ۲۹ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵ شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۲۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش مدای حزب کمونیست
ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای:
۲۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲،۴۵ تا ۱،۳۰ بزبان کردی
۱۰،۳۰ تا ۲ بزبان فارسی
عصر: ۶ تا ۶،۲۵ بزبان کردی
۶،۴۵ تا ۷،۱۵ بزبان فارسی

در صورت نداشتن ارتباط مستقیم با فعالین
حزب، کمکهای مالی خود را میتوانید به حساب
بانکی زیر در خارج کشور ارسال کنید:

ANDEESHEH (اندیشه)
C/A 23233257
NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!